چهار رکعت فرض بدو سنت و سه رکعت فرض مغرب و بعد آن در پنج وقت کدام کدام
وقت خواندن ضرور شود ارشاد شود جواب فرض و سنت برای همین قدر اگر فرصت و سنت و بعد
چهار رکعت بسلام واحد بعد از زوال آفتاب و قبل از نماز ظهر باید گزارد سنت و چهار رکعت
قبل از عصر از مستحبات است و مابین مغرب و عشا صلوة الاوابین است و آن هم
مستحب است شش رکعت هم آمده و بست رکعت هم آمده بشرط فرصت هر قدر که شود باید نمود
و نماز اشراق بعد از طلوع آفتاب یک پاس سفید بر آید و نماز چاشت از یک پاس روز بر آمده تا قریب
زوال و نماز تهجد بعد نیم شب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز اشراق دو رکعت است و چهار رکعت
هم آمده و نماز چاشت چهار رکعت است و نماز تهجد از دو رکعت تا دوازده[۱۲] رکعت بطور تراویح
باید خواند و بعد از دو رکعت سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده ترویحه دیگر شروع
باید نمود **سوال** بعد از نماز پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود **جواب** بعد از
نماز صبح لا اله الا الله الملک الحق المبین صد بار ورد باید ساخت و بعد از نماز ظهر اگر
فرصت باشد حسبی الله و نعم الوکیل پانصد بار و اگر فرصت نباشد بست و پنج بار و بعد از
نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف است باید خواند و بعد از نماز مغرب کلمه تمجید یعنی سبحان
الله والحمد لله الخ صد بار باید خواند و بعد از نماز عشا درود هر صیغه که باشد صد بار متوجه بسمت
مدینه منوره شده و استحضار صورت مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم نموده باید خواند **سوال** از
مناجات مندرجه کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و از مناجات تصنیفات خود
عربی یا فارسی ارشاد شود **جواب** مناجات کلام الله بعضی بزرگان نموده اند مصدر بلفظ ربنا
واقع شده و مناجات احادیث در کتاب حصن حصین بقید اوقات و حالات مرقوم است و فقیر
مناجات تصنیف نکرده است مگر والد بزرگ فقیر دعاے موسوم [illegible] تصنیف فرموده اند بزبان
عربی آن از نقل کنانیده باید گرفت و در روز و شب یک بار باید خواند **سوال** برای عفو جرائم و عاقبت
بخیر **جواب** برای عفو جرائم استغفار بسیار مناسب است و برای عاقبت بخیر اکثر ذکر کلمه طیبه و تلاوت
آیة الکرسی بعد از نماز **سوال** برای محفوظ ماندن از عذاب قبر **جواب** مداومت سوره
تبارک الذی بعد نماز عشا قبل از خفتن و سوره الم السجده نیز همین حکم دارد **سوال** برای آنکه

از تزویر و تحریض نفس خبیث و ابلیس لعین محفوظ مانده شود جواب اکثار کلمهٔ لا حول ولا قوة الا
بالله و مداومت معوذتین بعد از نماز صبح و مغرب یازده یازده بار **سوال** سوم روزه رمضان
المبارک روزه کدام ماه باید کرد **جواب** سوم رمضان المبارک روزه نهم ذی حجه نهایت کثرت ثواب
دارد و گناهان دو ساله را تکفیر کند و روزه دهم محرم که روز عاشوره است نیز بسیار مسنون و موجب
کفارت یکساله است و سوای این دو روزه ماسته روزه در هر ماه نیز مسنون است بهتر آنست که سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم باشد اول یا آخر یا اول عشره هر ماه یکبار روزه گیرند نیز ادای سنت میشود و روزه دوشنبه
و پنجشنبه از مستحبات است و روزه صبح شب برات و روزه شش عید و روزه عشره ذی حجه سوای
روز عید و روزه هر قدر ایام که میسر شود در ماه رجب از مستحبات است و ثواب بسیار بر آن موعود
سوال درود و استغفار برای وظیفه دوام هر چه ارشاد شود **جواب** درود این صفت هر شب
اگر بتواند والا شب جمعه صد بار مداومت باید کرد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدِنِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ
وَآلِهٖ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ و بهترین استغفارات سید الاستغفار است در وقت خفتن با ملاحظه معانی
باید خواند و سید الاستغفار در کتاب سبیل الرشاد مذکور است و تمام آن کتاب جواهر نفیسه است نقل باید کرد
و وظایف و صلوة را موافق آنچه در آن مرقوم است می باید آورد و آن کتاب گویا خلاصه سلوک طریق
خاندان است خصوصا فواید سلوکیه از حضرت والد ماجد سوی طالبان و مریدان فیضان نموده در آن
مجموعه مندرج است حضرت شاه محمد عاشق قدس سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند آن را
تالیف فرموده اند نقل نسخش حتی خواهد بود **سوال** آداب تلاوت قرآن شریف چیست **جواب** آداب
تلاوت قرآن تهذیب و استقبال قبله حتی الامکان و حروف را بخوبی ادا کردن و ترتیل و فرق گذاشتن
و در مقام وقف وقف کردن اینست آداب ظاهری اما آداب باطنی پس مبتدی را تصور کردن
گویا که بحضور رب العزت تلاوت میکنم و او تعالی در مقام استماع نشسته میشنود و منتهی را تصور کردن این
کلام را بلا واسطه از زبان حضرت رب العزت می شنوم و فرق در میان این دو مقام اینست که در صورت
اول زبان از خود و گوش از حضرت رب العزت و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت
و گوش از خود و باین چنین مقام اشاره فرموده است حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه چنانچه شیخ
الشیوخ در عوارف از ایشان نقل کرده اند اِنِّیْ لَا اَقْرَءُ الْآیَةَ حَتّٰی اَسْمَعَهَا مِنْ قَائِلِهَا یعنی

بخوانم آنچه را و بکفی بالکشعمر آیة الکرسی ان شخص شهید میشود بنقل این که هم در حدیث
که حضرت امام صادق رضی الله عنه این وقت بخیر له تمیز موت میشد انی انا الله رب
العالمین میگفت سوال برای دفع عذاب مرگ چه باید خواند جواب بجهت سهولت
سکرات موت دادن آیة الکرسی و سوره اخلاص مجرب است و برای رفع عذاب القبر باوست
سوره تبارک الملک بعد از نماز عشاء و قبل از خفتن در حدیث آمده و تحسین نمودند سوره الخاتمة
مرقبت سوال درباب گور بتحفظ و بجز ضریع پیرو مرشد عنایت کرده جواب جواب گور
موافق احادیث مرقوم میشود حاجت تحریر نیست و این جواب ورد زبان باید ساخت و در جیب کفن
از خوشنویسانیده برو خود باید داشت جواب این است اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ رَضِیْتُ بِاللهِ رَبًّا وَّبِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ نَبِیًّا وَّرَسُوْلًا
وَّبِالْقُرْاٰنِ اِمَامًا وَّبِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً وَّبِالْمُؤْمِنِیْنَ اِخْوَانًا وَّبِالصِّدِّیْقِ وَبِالْفَارُوْقِ
وَبِذِی النُّوْرَیْنِ وَبِالْمُرْتَضٰی اَئِمَّةً رِضْوَانُ اللهِ عَلَیْهِمْ مَرْحَبًا بِالْمَلَکَیْنِ الشَّاهِدَیْنِ
الْحَاضِرِیْنَ وَاشْهَدَا بِاَنَّا نَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللهِ عَلٰی
هٰذِهِ الشَّهَادَةِ نَحْیٰی وَعَلَیْهَا نَمُوْتُ وَعَلَیْهَا نُبْعَثُ اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالٰی سوال
کیا پارچه متصل برگشت کفن عنایت شود جواب ان شاء الله تعالی داده خواهد شد سوال اگر شجره
بخط پیرو مرشد بعبارت عربی یا فارسی بطور مناجات نظم کرده بسیار بر او است جواب فقیر
بسبب ضعف بصارت عاجز شده نمیتواند شجره قادریه بلغت فارسی و هم ملفت هندی مع مناجات
منظوم هست اگر پسند آید نقل آن بگیرند سوال عبائی و قبر نهادن خواهش دارند و اگر [illegible]
ترکیب آن عنایت شود جواب شجره در قبر نهادن معمول بزرگان است لیکن این را دو طریق
است اول اینکه بر سینه مرده درون کفن یا بالای کفن گذارند این طریق را فقها منع میکنند و میگویند که
از بدن مرده خون و ریم سیلان میکند و موجب بی ادبی با اسمای بزرگان میشود و طریق دوم است
که جانب سر مرده اندرون قبر طاقچه بگذارند و در آن کاغذ شجره را نهند سوال آنچه در روایت از
جناب مرتضی علی علیه السلام طریقه با نجناب مرحمت شده قلمی فرموده مرحمت کرده یا نقل آن
نویسانیده عنایت شود جواب که بروایت جناب مرتضی علی کرم الله وجهه مشرف شده

بیعت نموده بودم ایشان بعد ازین ذکر فرموده بودند که در زمان النبی صحابه کرام مر برای وصول
الی الله شد طریق سلوک بودند و طریق ازان موقوف شده یعنی صلوة و تلاوت قرآن شریف
سوم که ذکرست باقی و در آن طریق نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد ازان طریق صلوة و تلاوت
قرآن نیز و در طریق صلوة که بطور شغل ادا کرده شود و طول و تفصیلی بسیار دارد و این وقت بسبب
تشویشات معیشت خود و سبب امکان تحریر نیست و طول یادت برای مبتدی این است که خود را قاری
و حق را مستمع تصور و تخیل نماید که بحضرت رب العالمین قرآن میخوانم چنانچه شاگرد بحضور استاد میخواند
و برای منتهی این است که حق را قاری و خود را مستمع قرار دهد و زبان خود را نائب تصور کند و گوش را
مستمع گوید حضرت حق بزبان من کلام میکند و من میشنوم و یقین هست که درین تصور سبب
غلبه محبت حالیکه عاشق صادق را در وقت استماع کلام محبوب بالمشافهه رو میدهد حاصل خواهد
گردید که کشائش درها خواهد شد و الله الشافی سوال ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام
و استمداد و مراد از آنجناب هرچه ارشاد شود عمل آید جواب ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام
این وقت بود ان شاء الله تعالی متعاقب بر آورده نوشته خواهد شد سوال هرگاه کسی حالت
مرض الموت دریافت که امید زندگی نیست خواه بعد یک روز یا دو روز یا زیاده ازان فوت گشته
درین حالت پس از ادراک این معنی و قبل از موت مریض را بشرط بحال بودن هوش و حواس او یا ورثه
مریض را برسد رفاقت و تجاشت مریض چه تدبیر باید کرد جواب مریض را چون حالت بهر سد
که مایوس از زندگی گردد و قریب اجل متحقق شود و ازان او را باید که اول بغسل دیا بوضو یا تیمم بدن او را
پاک سازند و رو بقبله چارپایه او را فرش کنند گرد پیش او را بوجه احسن صاف و شست و شو داده
بپاشیدن گلاب و دمگاه داشتن عطریات خوشبو سازند بعد ازان ذکر دنیا و فکر باقی ماندگان بحضور
او موقوف دارند بکا و نوحه اصلا تجویز نکنند و با کسیکه تعلق قوت دارد از زن و فرزند مواجهه نمایند
اگر خود بخود آن را یاد کند یکدو بار بحضور او آرند و بعد ازدست کلمه استغفار رو بروی او بجهر نمایند
تا بخودی خود او را یاد آید و بر زبان براند و او را تاکید اثر کنند که کلمه استغفار بخوان بل خود وقتا
بعد وقت کلمه استغفار بآواز بلند بخوانند تا او را یاد دهی گردد و همچنین هول قبر و خوف حساب و عذاب
عقبی ذکر نکنند بلکه وسعت رحمت الٰهی و بخشش گناهان و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم

و ذکر ارواح صالحین و مشایخ و پیران طریقت پیش او ذکر نمایند و از نزول شدن رحمت و نعمای الهی و قبول اعمال ایشان پیش او ذکر نمایند تا رجا او بر خوف غالب باشد و پیغمبر وقت وصیت کند بخویش و آن قبول نمایند ضامن شوند که این وصیت را البته بجا آورند تا خاطر او متردد نشود و پیش او سوره یٰسین و سوره الرعد و سوره اخلاص و ذکر سوره آیات قرآنی گاه گاه میکرده باشند **سوال** ترکیب نماز استسقا و کسوف و خسوف و عاشوره عنایت شود **جواب** برای نماز استسقا رئیس با جماعه مسلمین در عیدگاه شهر و در مستوارن بیرون آید و برآمدن پیاده بهترست و در پا چیزی نکند و مستقل بیرون آید و تزئین و تجمل شاملی نکند و متذلل و خشوع و شرمندگی در عیدگاه رفته دو رکعت نماز نفل بقرأت جهر بخواند بعد ازان خطبه گوید و دعای استغفار از گناهان بسیار کند و امام را باید که نقل اندریه بالا از بالا زیر و از دست چپ و از چپ راست بکند و سجده و کوشش در دعا و زاری بجا آرد و دعائیکه در حدیث آمده است آن را بخواند و دعا اینست اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيْثًا مَرِيْئًا مُرِيْعًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ اٰجِلٍ اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بَلَدَكَ الْمَيِّتَ نماز کسوف بدین طریق است که امام جمعه با مردمان دو رکعت نماز نفل مانند سایر نمازها بقرأت پوشیده بخواند هر قدر که طول قرأت میسر شود بهترست و در دعا و استغفار مشغول باشد تا که آفتاب روشن گردد و در نماز خسوف جماعت نیست هر شخص دو رکعت نماز نفل تنها تنها بخواند و در دعای استغفار مشغول باشد تا که ماهتاب منجلی گردد و طریق نماز عاشوره در کتب مشایخ چنین مرقوم یافته که روز عاشوره وقتیکه آفتاب بلند گردد دو رکعت نماز نفل بخواند در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و در رکعت دوم بعد فاتحه آخر سوره حشر بخواند و بعد از سلام ... و هر قدر که خواهد بخواند و در بعضی روایت مشایخ چنین نوشته شده که شش رکعت بیک سلام بخواند و در رکعت اول سوره والشمس و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت سوم اذا زلزلت الارض و در چهارم قل هو الله و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب الناس و بعد فراغ سر بسجده نهد و حاجت خود بخواهد **سوال** درین زمانه وجه حلال چگونه میسر شود **جواب** وجه حلال درین زمانه و در زمان سابق نیز بچهار صورت حاصل میشود و میشد

اوّل نوکری بشرطیکه اعانت کفر و ظلم در آن نباشد و کار غیر مشروع نیز در آن نباشد دوم
زراعت بشرطیکه ادای حقوق مالکان بوجه مشروع گردد سوم تجارت در امور مباح بشرط
ادای حقوق و عدم تطفیف در کیل و وزن و غش و غیر ذلک چهارم صناعت و حرفت بهمین
شروط سوال ترکیب زیارت قبور جواب هرگاه که برای زیارت قبری از عوام مؤمنین
برود اول پشت بقبله رو بسینه میت نماید و سوره فاتحه یکبار و اخلاص سه بار و در وقت
در آمدن بمقبره این الفاظ گوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُسْلِمِیْنَ
یَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَکُمْ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِکُمْ لَاحِقُوْنَ و اگر قبر بزرگی از اولیا
و صلحا باشد روی بسوی سینه آن بزرگ کرده بنشیند و بست و یکبار بچهار ضرب سُبُّوْحٌ
قُدُّوْسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَالرُّوْحِ گوید و سوره انا انزلناه سه بار بخواند و دل از خطرات
خالی کرده مقابل سینه آن بزرگ آرد برکات روح او در دل این زیارت کننده خواهد رسید
سوال پنجم دریافت اینکه اهل قبر کامل است یا نه و در صورتیکه اهل قبر کامل باشد از و استمداد خود چه
صورت باید کرد جواب بعضی از اهل قبور مشهور بکمال اند و کمال ایشان متواتر شده طریق استمداد
از ایشان آنست که جانب سر قبر او سوره بقره انگشت بر قبر نهاده تا مفلحون بخواند باز بطرف پایین
قبر بیاید و آمن الرسول آخر سوره بخواند و بزبان گوید ای حضرت من برای فلان کار در جناب الهی
التجا میکنم و دعا می نمایم شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نمائید باز رو بقبله آرد و مطلوب خود را از جناب
باری خواهد و کسانیکه کمال ایشان معلوم نیست و مشهور و متواتر نشده دریافت کمال آنها هم این
طریق است که بعد از فاتحه و درود و ذکر سبوح دل خود را مقابله سینه مقبور بدارد اگر راحت و
تسکین و نوری دریافت کند بداند که این قبر از اهل صلاح و کمال است لاکن استمداد از مشهورین باید
کرد سوال ترکیب استخاره و غیره برای دریافت حالات آینده جواب در قول الجمیل مشهور
مذکور است و طریق سهل آنست که شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه متواتر بعد از نماز عشا و فراغت
امور دنیوی بسم الله الرحمن الرحیم را صد بار خوانده الم نشرح هفتاد بار با بسم الله بر سینه و
روی خود دم نماید و دعا نماید بجناب باری که در فلان امر آنچه واقع شدنی است در خواب
بشنوید هاتف یمن بنمای بعد از آن صد بار این درود بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ

از فاتحہ خواندہ باشد سوال برای رفع شر اعداء دنیوی ہر چہ ارشاد شود عمل آید جواب
برای رفع شر اعداء دنیوی و تسلی وقت بی قید طہارت دعا و بعد از نماز دیگر مقادیست این
دعا مجرب ست وقت خواندن این دعا صورت اعداء در خیال آوردہ سنگ ریزہ آنہا بزند
بسیار مجرب ست اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَجْعَلُكَ فِیْ نُحُوْرِهِمْ وَنَعُوْذُبِكَ مِنْ شُرُوْرِهِمْ و خواندن
سورہ تبت یدا و سورہ فیل برای رفع اعداء نیز مجرب ست سوال حسب و نسب و شرافت
و نجابت چیست جواب حقیقت حسب بزرگی خاندان شخصی ست بشرطیکہ در آبای
قریبہ او تا ہفت پشت مثلاً شخصی از اولاد ملوک یا از اولاد امرای کبار یا از اولاد شیخ عمدہ
یا از اولاد عالمی مشہور بودہ باشد و حقیقت نسب بزرگی خاندان شخصی ست کہ در آبای
بعیدہ باشد مثلاً حسینی بودن و ہاشمی بودن و علوی بودن و قریشی بودن
و ابراہیمی بودن و علی ہذا القیاس و بعضی اشخاص می باشند کہ در ہر دو امر تفوق دارند
مثلاً اولاد حضرت غوث الاعظم کہ ہم سید اند و ہم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند
و بعضی حسب دارند نسب ندارند مثل تیموریہ و راجپوتان و اولاد امام اعظم علیہ الرحمہ و بعضی نسب دارند
حسب ندارند مثل قوم ایشان بابل و سادات ابرہہ و شرافت و نجابت در عرف عوام اکثر بمقام بزرگی نسب
مستعمل میشود تمام شد

ایضاً از ارشادات مولانا شاہ عبد العزیز رحمۃ اللہ علیہ

جواب سوال نبائی کہ نزد ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ معروف ست باین تعریف ہو الّتی من ماء العنب اذا اشتدّ
وغلا وقذف بالزبد پس ہرگاہ او را اعلی طبخ نمایند اما و عربی از ثلث بودہ کار بادہ نماند آن نیز بالاجماع حرام ست
زیرا کہ طبخ یسیر موجب انقلاب حقیقتش نمیشود و قابلیت اسکار بسبب رقت قوام و سرعت نفوذ در بدن متغیر نمیگردد و ہرگاہ آن
تقدیر پختہ گردد کہ ثلث او برود و از ثلثی بماند و آن قاعدہ حنیفہ رحمہ حلال ہست زیرا کہ بسبب تغیر قوام از رقت بغلظت
از حد خمر بر آمد و بسا باشد کہ مسکر الحق گشت کہ قدر مسکر از آن حرام ست و کم از حد اسکار مباح ست و نزد دیگر علمای اہل سنت
آن ہم حرام ست لان ما اسکر کثیرہ فقلیلہ حرام و اکثر الناس نیز میدانند کہ نصف او برود از استعمال آن ہم
زو دنہ یدعو الی الفساد و الاشتغال لرحمتہ ہو الاسکار فلہذا سببہا قلیلہا و کثیرہا سواء ہذا ہو تحریر مذہب ابی حنیفۃ
رض والحق عندنا فی ہذہ المسئلۃ ہو عند الجمہور واللہ تعالی اعلم

عبدالرزاق محدث و سلمان فارسی و حسان بن ثابت و بعضی صحابه دیگر و قسم دیگر از
کسانی باشند که گویند ما محبت مرتضی علی رضی الله عنه و اولاد او و اتباع و طریقه ایشان را
و تمسک باقوال و افعال ایشان کافی است و شیخین و صحابه دیگر را بد نگوییم لیکن با ایشان سروکاری
هم نداریم نه محبت نه عداوت نه اتباع و نه ترک اتباع و نه تمسک باقوال و افعال ایشان و نه اعراض
و این قسم تفضیلیه بلاشبه مبتدع اند و حکم امامیه ایشان حکم امامیه مبتدع است و هیچکس از
معتبران اهل سنت این قسم تفضیلیه نبوده است **جواب سوال خامس** آنکه مروان علیه
اللعنة را بد گفتن و بدان بیزار بودن خصوصا در سلوکی که با حضرت امام حسین و اهل بیت نموده
و عداوت مستمره از آن بزرگواران در دل داشت از لوازم سنت و محبت اهل بیت است
که از جمله فرائض ایمان است و اما معاویه بن ابی سفیان پس صحابی است و در حق او بعضی احادیث
نیز وارد است و علمای اهل سنت در حال او مختلف اند علمای ماوراء النهر و مفسرین و فقهای
این همه حرکات و جنگ و جدل او را با جناب مرتضی علی رضی الله عنه بر خطای اجتهادی دانسته
محققین اهل حدیث بعد تتبع روایات صحیح دریافته اند که این حرکات خالی از شائبه نفسانی
نبوده و خالی از عصبیت تعصب اموی و قرشیه بجناب ذی النورین داشته بوده است پس
نهایت کارش آنست که مرتکب کبیره و باغی باشد و الفاسق لیس باهل اللعن اگر مراد از سب
زبان درازیست این فعل او را بد گفتن و بد دانستن بلاشبه بتحقیق این معنی واضح است و اگر
مراد از سب لعن و شتم است پس معاذ الله که کسی از اهل سنت پیرامون آن گردد چه نزد ایشان
برای فاسق و مرتکب کبیره استغفار مامور به است فیکون اللعن حراما خاصه که او در
صحابه است شفاعت رسول الله صلعم و عفو صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی الله عنه
در حق او زیاده بر فساق دیگر متوقع و مرجو است بالقطع معلوم است که بعضی صحابه در زمان آن
حضرت صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه و سلم مرتکب کبیره شده اند مثل ماعز اسلمی که
زنا کرده بود و مثل حسان بن ثابت که در قذف عائشه صدیقه رضی الله عنها شریک گشته
آن حضرت ایشان را حکم تکفیر نفرموده اند و هنوز قذف عائشه رضی الله عنها منصوص التحریم
در قرآن نشده بود بر خلاف این وقت که حالا قاذف عائشه بلاشبه کافر است

لا یکاد یخفی علی الفطن جواب سوال سادس آنکه الحنفی المذهب بر مذهب شافعی یا
عمل نماید در بعضی احکام یکی از سه وجه جایز است اول آنکه در آن کتاب و سنت در فقه او دلیل
مسئله مذهب شافعی را ترجیح دهد دوم آنکه در حنفی مبتلا شود که لابد بدون مذهب شافعی
نماند مثل احکام سیاه در بین دیار یا احکام مفقود سوم آنکه شخصی باشد صاحب تقوی و اورا
عمل با حتیاط منظور افتد و احتیاط در مذهب شافعی است مثل صدقه و اداے زاید از قدر دو
انگشت سادس نخوردن وعلی هذا القیاس لیکن درین سه وجه شرط دیگر هم هست و آن
آنست که تلفیق واقع نشود یعنی بسبب ترکیب مذهب صورتی متحقق شود که بهر دو مذهب روا
نباشد مانند آنکه فصد را ناقض وضو بداند باز بهمان وضو نماز عقب امام بی قرائت فاتحه
بگذارد که در هیچ مذهب روا نشد در وضو بر مذهب حنفی باطل گشت و نماز بر مذهب شافعی و اگر
سوای این وجوه ثلثه ترک اقتداے حنفی نموده اقتدا بشافعی کرد یا بالعکس کرده قریب بحرام
است زیرا که لعب است در دین جواب سوال سابع آنکه در تحصیل علم منطق هیچ باک
نیست زیرا که علم منطق از علم مقصود بالذات نیست بلکه از علوم آله است مانند نحو و صرف
و آله چیزی را در ذات درست حکم آن چیزیست که ذی الآله است مثل تیغ و تیر و توپخانه
و اسپ و سلاح خانه که آله حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جهاد کفار و دفع سراق
و قطاع الطریق و استعمال آلات و اتخاذ ادوات آن حرب نیز از قبیل عبادت خواهد بود و اگر
آن حرب حرام و معصیت است مثل تغلب و قطع الطریق پس استعمال آله آن حرب نیز حرام و معصیت
خواهد بود و هکذا فی کل آله مع ذی الآله نهایت کار آنکه اگر کسی علم منطق تحصیل کرده در
تائید مذاهب باطله و تشکیکات عقاید حقه استعمال کند البته درین کار گنهگار باشد
نه در نفس تحصیل علم آری مردم برآنکه در کلام قدما هجو این علم و منع از اشتغال بآن بکثرت وارد شده
آن را بر چه چیز حمل باید کرد جوابش آنکه هجو و منع از تحصیل این علم محمول از دو چیز است یا آنکه
مراد ایشان منع از انهماک در اشتغال این علم که مقصود بالذات گردد و از حدود مسائل خارج شود و تمام
عمر در آن مصروف کرده و از تحصیل مقصود بالذات باز ماند و اشتغال بجمیع علوم آلیه مثل نحو و صرف
و معانی و بیان باین وجه ممنوع و حرام است یا آنکه در آن زمان بیشتر استعمال این علوم در تائید

مذهب اعتزال و فلسفه رائج بود و در اشاعه دین و رسوم و قضایا و القیه و اشتغال مسائل قدم عالم و اثبات
هیولی و صورت و غیر ذلک مستعمل میشد و هر که این علم مشتغل میگشت دین او ازین مزخرفات
متزلزل و مشوش میگردید و رفته رفته مسوخ در دین او پیدا میگردید ازین جهت حرام و معصیت گردید
این امور منتفی گشته بر طرف شده و آن را اهل حق جزو اجزای علم کلام کرده جزو علوم دینیه
است گردانیده اند درست و معصیت بودن آن برطرف شده از علم منطق بارتفاع ادله
و انحصار مسائل رائج است لیکن بر عموم است و قول فی الفلسفه المنطق مراد از آن منطق است که
جزو فلسفه بود و اشاعه آن و مسائل فلسفه مستحیل میشد و بود و مراد این منطق مجرد که جزو علم کلام است
و الله اعلم بالصواب و تعلم انگریزی یعنی آئین خط و کتابت و لغت و اصطلاح ایشان را دانستن باکی
ندارد اگر به نیت مباح باشد زیرا که در حدیث وارد است که زید بن ثابت بحکم آنحضرت
صلی الله علیه و سلم و علی آله و اصحابه روش خط و کتابت یهود و نصاری و لغت آنها را آموخته
بود برای این غرض که اگر برای آنحضرت خطی باین لغت رسد جواب آن تواند
نوشت و اگر مجرد خوشامد آنها و اختلاط با آنها تعلم این لغت نماید و این را وسیله پیش آنها
تقرب جوید بیس البته درست و کراهیت دارد و قال تعالی ان ما لا یحکم ذی الاله
و نوکری نصاری نیز مانند جمیع کفره چند قسم است بعضی مباح و بعضی مستحب و بعضی حرام و بعضی
کبیره قریب به کفر بلکه کفر تفصیلش آنکه اگر کافر این کس را برای اقامت رسوم صالحه و برای انجام
امر محمود مثل دفع عدوان و قطاع الطریق و افتا موافق شرع شریف و عدالت و بنای
قناطر و ترتیب و ترمیم عمارات نافع مثل مهمان سرای و غیر ذلک استیجار کنند بلاشبهه جایز است
مباح
بلکه مستحب است بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که از پادشاه
مصر که در آن وقت کافر بود ازو عملگی خزائن مصر درخواست تا اقامت عدل و تقسیم نماید و بدلیل
قصه والده حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام نوکری فرعون را برای شیر دادن
حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قبول کرد و اگر برای امور دیگر نوکر بود و اختلاط با کفره لازم
آید و مشاهده رسوم و اوضاع منکره آنها در آن خدمت اتفاق افتد و اعانت بر ظلم شود مثل
منشی گری و خدمتگاری و سپاه گری یا تعظیم مفرط برای آنها و تذلیل خود نشستن و

ایستادن و شنودن دف در عرس مسلمان رواست اگر به آهنگ اهل فسق نباشد و بر هم کردن دست یا ترنج کفر نیست
مناهی دین و دنیوی و ترک نمودن تکبیر کبیره عرض است بسیار کبیره جواب سوال ثامن آنکه
استماع غنا مجرد از مزامیر و ملاهی در مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله روایات مختلفه است اصح آنست
که جائز نیست و وجوه حرمت جائز است و احادیث کثیره موید این روایات اند قال شیخ الاسلام
ابن الهمام قید حرمة التغنی بما اذا کان فی اللفظ ما لا یحل کصفة الذکر والمرأة
المعینة الحیة ووصف الخمر المهیج الیها والمزینات والخانات وهجاء مسلم
او ذمی لا اذا اراد انشاد الشعر للاستشهاد او لیعلم فصاحته وبلاغته نعم اذا قیل
ذلک علی الملاهی منع وان کان مواعظ وحکما للذة نفسها الا کذلک التغنی
وقت الولیمة والعقیقة وعند الولادة وعند مجیء الغائب انتهی وقال
فی الزیلعی اختلفوا فی التغنی المجرد قال بعضهم انه حرام مطلقا ومنهم من یقول
لا باس بالتغنی لیستفید نظم القوافی والفصاحة ومنهم من قال یجوز التغنی
لدفع الوحشة اذا کان وحده ولا یکون علی سبیل اللهو وقال السرخسی فی البدیع
والسماع فی اوقات السرور تاکیدا للسرور مباح ان کان ذلک السرور مباحا
کالغناء فی ایام العید وفی العرس وفی وقت مجیء الغائب ووقت الولیمة
والعقیقة وعند الولادة وعند الختانة وعند حفظ القرآن جواب سوال
تاسع اگر خنثای مشکل را هر دو شهوت در یکمرتبه آید بلکه غالب مغلوب نباشد
اگر شهوت مرد غالب است نکاح او با مرد باید کرد و اگر شهوت او در ذکر غالب باشد نکاح با زن باید ساخت
و در اجرای شهوت دیگر او را صبر لازم است جواب سوال عاشر آنکه اکل دخان حرام
نیست و در حلت و حرمت حقه اختلاف است اصح آنست که مکروه تحریمی است از جهت
بوی بد که از دهان حقه کش می آید مثل پیاز و سیر خام و از جهت تشبه با اهل نار که دود از دهن ایشان
خواهد آمد و من اکل التبغ ومات الخ اصلا در کتب حدیث نیست بلکه از الفاظ رکیکه این هر دو کلام
صریح معلوم میشود که مجهول و موضوع است و نوشتن علاء الدین تبریزی اعتبار ندارد که در این
باب اعتبار بر قول محدث معتبر که حدیث را بیان نماید باید کرد اما و عاقلا احادیث غیر معتبره

تا برای تخویف و ترهیب ذکر میکنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسئله حقه آنست
که در کشیدن تنباکو وجه حرمت متحقق نیست زیرا که علت حرمت در نباتات منحصر در دو چیز است
سمیت و مسکریت و تنباکو از هر دو چیز خالی است لیکن بسبب استعمال آن باین کیفیت که دخان آن
در دهن کشیده شود چه از کراهیت بهم میرسد یکی بوئی بد که از دهان حقه کش می آید و دوم تشبیه آن
و این هم علت کراهیت است چنانچه در تخمیر یعنی دست به تنباکو نهادن و ایستادن در [illegible]
سجده نهی در شرع وارد شده سوم آنکه استعمال این وضع مسلم را بالناس [illegible] میگرداند و لهذا بسبب
بانار مکروه است لانها صورة عذاب الله تعالی و لهذا از کی یعنی داغ نهادن نهی و کراهت
آمده و هر چند این ثلاثه مستلزم حرمت نیست الا بسبب اجتماع منجر بکراهیت تحریمی شده
و بعضی از اهل معقول گفته اند که کل دخان حرام هر چند حدیث نباشد و این کلام درست نیست
زیرا که دخان نزد اهل عقل مرکب از دو چیز است ارضیت و ناریت و هر دو حرام اند فالمرکب
منهما یکون حراما جواب ازین سخن آنکه حرمت ارضیت و ناریت بعلت سمیت است و
چون علت مرتفع شود حلال گردد مثال استعمال خوردن برگ پان و طین ارمنی و طین مختوم در ادویه
پس اگر استعمال این دخان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تحلیل ریاح و رفع قبض علت حرمت
نخواهد داشت و در بعضی کتب در حرمت آن از آیه یوم تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس
هذا عذاب الیم استدلال کرده گفته اند ازین آیت معلوم شد که دخان آله عذاب است
و آله عذاب را استعمال کردن درست نیست و جواب ازین شبه اما صغری و کبری هر دو ممنوع اند
زیرا که دخان چنانکه آلت عذاب است آلت تنعم هم است چنانچه در استعمال عود که در حدیث صحیح
وارد است که مجامرهم الالوة یعنی عود و لبان را برای بهشتیان در بهشت در مجامر خواهند
آورد و نیز استعمال آله عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام آب طوفان بود فقط

تمام شد اجوبه اسوله عشره پادشاه بخارا خلد الله ملکه و سلطانه از امام العلماء قدوة الفضلاء
اوحد محدثین عرب و عجم قطب سماء الشرف والکرم هادی الخلق الی سواء السبیل مصداق علماء امتی
کانبیای بنی اسرائیل زبده ارباب تمیز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

تمسک دلائل شیعه و بیان حدیث ثقلین

بسم الله الرحمن الرحیم

باید دانست که اقسام دلیل نزد شیعه چهار است کتاب و خبر و اجماع و عقل اما کتاب که قرآن مجید است بزعم
ایشان قابل استدلال نیست زیرا که اعتماد بر قرآ نیست او حاصل نمیشود الا وقتیکه اخذ او باشد
بواسطه امام معصوم و قرآنی که از ائمه است در دست ایشان موجود نیست و این قرآن را ائمه
بزعم ایشان معتبر نداشته اند و قابل استدلال و تمسک نشمرده چنانچه از کلینی و غیره کتب معتبره
ایشان منقول خواهد شد و این مطلب بچند وجه ثابت است اول آنکه جماعه کثیر از امامیه از ائمه
خود روایت کرده اند که قرآن منزل را تحریف کلمات از مواضع کلمات از مواضع آن و اسقاط
آیات بلکه سور نیز بوقوع آمده و ترتیب هم متغیر شده و حالا آنچه موجود است مصحف عثمان است
که هفت نسخه آن را نوشته باکناف عالم شهرت داد و کسی را که قرآن منزل را باصل ترتیب و وضع
میخواند ضرب و شلاق نمود تا آنکه طوعاً و کرهاً همه آفاق برین مصحف اجماع کردند پس این
مصحف قابل تمسک و استدلال نباشد و نظم و الفاظ او و عام و خاص او محل اعتماد نباشد چه
جای است که این احکام که درین قرآن موجودند همه آنها یا اکثر آنها منسوخ باشند بآیاتی و سوری
که اسقاط کرده اند یا مخصوص بچند آیات و سور ساقطه وجه دوم آنکه ناقلان این قرآن بلا تشبیه
مثل ناقلان توریت و انجیل اند که بعضی از ایشان اهل نفاق بودند مثل عظمای صحابه و کبرای ایشان
و بعضے از ایشان مداهن دنیا طلب و دین فروش مثل عوام صحابه که بطمع مال و مناصب اتباع
رئیسان خود کرده اند و از دین برگشته بجز چهار کس یا شش کس باقی همه سنت پیغمبر را جواز دادند و با خاندان
او دشمنی و عداوت پیش گرفتند و کتاب او را تحریف و خطاب او را تبدیل کردند مثلاً بجاے

من المرفق الى المرافق افتند وبجای ائمة هی ازکی من ائمتکم امة هی اربی من امة
نوشتند وعلی هذا القیاس چنانچه ... منهی قریش کردند و فوت امیر المؤمنین و تواترا ... نمود
مذکورست و بعض آن وغیر آن در باب ثانی گذشت پس چنانکه بر تورات و انجیل اعتماد نتوان کرد
در عقیده و عمل بآنها نتوان گرفت همچنین این قرآن موجود تمسک نباید کرد و همچنانکه احکام آنها
منسوخ شده اند بقرآن مجید همچنین این قرآن هم بیشتری بسیاری نسخ شده و ناسخ را غیر از ائمه
کسی نمیداند سیوم آنکه ثبوت نزول قرآن و اعجاز او که ثبوت نبوت پیغمبر نیز موقوف ست بر
ثبوت صدق ناقلین و چون ناقلین ثبوت پیغمبر این جماعه باشند که بسبب غرض فاسد خود نصی را
که حضور یک لک و بیست و چهار هزار کس پیغمبر فرموده بود خفا و کتمان نمودند و بعکس عند الحاجة اظهار
نساختند تا آنکه حق خاندان نبوت تلف شد و اصل عظیم دین که هم جنب نبوت ست یعنی امامت
برهم گشت بر نقل اینها چه اعتماد شاید بنا بر غرض فاسدی این همه توطئها بربسته باشند که
فلانی نبی بود معجزه ها آورد و قرآن بر وی نازل شد و همه بلغاء از معارضه او عاجز شدند و در واقع
هیچ نباشد و اخبار پس حال آن درین باب بتفصیل گذشت و ماند این ست خبر راوی باید که ناقلی
باشد پس ناقل خبر شیعه اند یا غیر شیعه وغیر شیعه را خود اصلا اعتبار نیست زیرا که صدر اول
ایشان که منقاطع الاسانید اند مرتدین و منافقین و محرفین کتاب الله و معاندین خاندان آل
بوده اند و شیعه باهم در اصل امامت و تعیین ائمه و اعداد ایشان اختلاف فاحش دارند
و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمیشود الا بخبر زیرا که کتاب ازین مذکورات بهیچ که الزام
مخالف نماید ساکت ست پس اگر ثبوت خبر و حجت آن موقوف بر ثبوت آن قول بود دور
صریح لازم آید و نیز حجت بودن خبر بسبب آنست که قول معصوم ست یا بواسطه معصوم از معصوم
دیگر رسیده و عصمت شخص معین ثابت نمیتواند شد الا بخبر زیرا که کتاب ساکت ست
و تعلق عاجز و معجزه بر تقدیر بودن نیز موقوف بر خبر زیرا که مشاهده تحدی و معجزه هر کس را اتفاق
نمی افتد و اجماع نیز بسبب دخول معصوم در آن حجت ست و باز در نقل اجماع هم همین خبر
در کارست و عصمت شخص معین را به خبر باید و خبر معصومی دیگر که بواسطه او در رسیده ثابت کردن
دور صریح ست و نیز حجیت خبر موقوف بر نبوت نبی و امامت امام ست و چون اصل ثابت

نشد فرع چگونه ثابت شود بالجمله نزد شیعه تواتر خود اعتبار ندارد زیرا که تواتر بر خلاف واقع ایشان واقع
شده‌اند و اما خبر واحد پس حکمش ظاهر است و اخبار آحاد خود بالاجماع در مطالب ... شرعیه پس
استدلال به خبر که حجت نیست و اما اجماع پس بطلان آن اظهر است زیرا که اجماع نزد ایشان بعد ثبوت نبوت
و شرع است چون نبوت و شرع ثابت نمیتواند شد اجماع چگونه ثابت شود و نیز حجیت
اجماع نزد ایشان بالاصالت نیست بلکه بنا بر آنست که قول معصوم نیز در ضمن آن میباشد و وجود
دیگر در بودن معصوم و تعیین آن که کدام است و نقل قول او بحث و تفتیش میرود و نیز اجماع صدر اول
یعنی قبل از حدوث اختلاف درست نمیشود و معتبر نیست زیرا که اجماع کردند بر خلافت ابوبکر
و عمر و در مسئله بر تحریف کتاب و منع میراث پیغمبر و دفع الامر بر حق از حق خود و غصب تعلقات
خاندان رسول و بعد از حدوث اختلاف درست و تفرق ایشان به فرق مختلفه اجماع چه قسم
متصور شود خصوصا در مسائل خلافیه که احتیاج به استدلال و اثبات به حجت منحصر در انها ست و نیز
دخول معصوم در اجماع و موافقت قول او قول ما پس ثابت نمیشود مگر باخبار و حال اخبار در تعارض
و تساقط و ضعف و دون صحیح کم است روشن است و نیز نقل اجماع در هر مسئله خلافیه بالخصوص
امری است که شدنی نیست و علمای شیعه را بلکه اثنا عشریه را بالخصوص در این نقل با هم
تکاذیب و تجاحد واقع است بعضی از ایشان نقل اجماع فرقه خود میکنند و دیگران تکذیب میکنند
و انکار مینمایند و چون اجماع یک فرقه از امامیه که یک فرقه از شیعه اند که یک فرقه از امت اند
به نقل خود ایشان ثابت نشود اجماع جمیع امت ثابت کردن چه قسم متصور باشد و این را یک چند
مثال روشن میکنیم صاحب سبیل السلام الی معالم الاسلام که از عمده علمای اثنا عشریه
است در شرح حدیث عقل بتصریح میگوید که کلام الشیخ ابی الفتح الکراجکی فی کنز الفوائد
یَدُلُّ عَلَی اِجْمَاعِ الْاِمَامِیَّةِ عَلَی الْبَدَاءِ وَاِنَّهُ مِنْ خَصَائِصِهِمْ وَاَنْکَرَهُ سَائِرُ الْفِرَقِ
وَکَلَامُ الْعَلَّامَةِ الْحِلِّی فِی النِّهَایَةِ وَالتَّهْذِیْبِ وَکَشْفِ الْحَقِّ یَدُلُّ عَلَی الْاِجْمَاعِ
فِی الْاِنْکَارِ و نیز شیخ شهید ثانی که از اجله علمای ایشان است فصل مستقل دارد در آنکه
شیخ ایشان در جاها دعوی اجماع فرموده است حالانکه خود او در جاهای دیگر مخالف آن
گفته نقلی از آن فصل مینمائیم قَالَ فِیْمَا یَشْتَمِلُ عَلٰی مَسَائِلَ اِدَّعَی الشَّیْخُ فِیْهَا مَعَ اَنَّهُ

ونفسه خالف في جله ما ادعى الاجماع فيه اوردنا هذا التنبيه على ان
نيتر الفقيه بدعوى الاجماع فقد وقع فيه الخطاء والمجاز كثيرا من كل واحد
من الفقهاء سيما من الشيخ والمرتضى فيما ادعى فيه الاجماع من كتاب النكاح
دعواه في الخلاف الاجماع على ان الكتابية اذا اسلمت وانقضت
عدتها قبل ان يسلم الزوج ينفسخ النكاح وقال في النهاية وفي كتاب
الاخبار لا ينفسخ النكاح بينهما انتهى گفت فضل ست دراتچه مشتمل باشد بر مسائل
دعوی کرده ست ابوجعفر اتفاق را در انها با وجود آنکه وی بذات خود مخالفت کرده است در حکم انچه
دعوی اجماع کرده دران وارد کردیم آنرا برای خبردار کردن برانکه فرموده بود بسبب دعوی اتفاق
پس محقق واقع شد. و دران خطا و مجاز بسیار از هر یک خصوصا از شیخ مرتضی پس انچه دعوی
کرده است دران اجماع را از کتاب نکاح دعوی اوست در خلاف اجماع را بر آنکه زن کتابیه
وقتیکه اسلام آرد و بگذرد عدت او پیش از این که مسلمان شود شوهر فسخ میشود نکاح و گفته است
در نهایه و در کتاب اخبار است فسخ نمیشود نکاح در میان آن هر دو - و همین قسم در هر باب از ابواب
شد تکذیب شیخ دست مینماید و این رساله بس در است قریب حد مسائل بلکه زیاده و دران مشغول
ست واما عقل پس تمسک بآن در شرعیات یا در غیر شرعیات اما در شرعیات پس تردد از
فرقه اسلامیه قابل تمسک نیست زیراکه از اصل منکر قیاس اند و او را حجت نمیدانند واما در غیر شرعیات
پس موقوف است بر تجرید آن از شوائب وهم و الف و عادت و احتراز از خطا در ترتیب دعوی
اشکال و این معنی بدون ارشاد امام حاصل نمیتواند شد زیراکه هر فرقه از طوائف آدمیان بعقل
چیزها را ثابت کنند و چیزها را منکر شوند و با هم در اصول و فروع تخالف نمایند و بعقل ترجیح نمیتوان
والا بهان تخالف و تراحم در ترجیح هم متحقق خواهد شد پس لابد در است عقل حاکمی از برحق
باید که احد الجانبین را صواب و دیگر را خطا قرار دهد و این قسم حاکم و مرجح غیر از نبی و امام نمیتواند
شد و چون ثبوت امامت که موقوف علیه عقل است در حیز توقف است تمسک بعقل نیز ممکن
نباشد و همچنین اکثر احکام در دلائل شرعیه است و امور شرعی را بعقل صرف ثابت نمیتوان
زیراکه عقل از معرفت آنها بالتفصیل عاجز است بالاجماع آری عقل که مستفید و گیرنده از حضرت

همه وسائط ایشان چنانچه بوقت خاتم الانبیا روایت کرده اند همچنان صحبت و صورت حقیقت قرآن
نیز روایت کرده اند دروغ صریح بسته و نیز وسائط در روایت شرایع امت و تعیین ارکان
و تعارض دارند بحیثیکه تطبیق اصلا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لا علی التعیین متیقن شد
و تواتر کاذبان دروغ گویان را که بجهت غرض فاسد یعنی تشیید افترای نموده باشند چنانچه
در بستن خلافت و قرآن اول بعمل آورده اعتبار نیست و سوای چهار صحابی یا شش صحابی
نزد ایشان قابل اعتماد نیست و تواتر این روایات از آن چهار کس یا شش کس بالقطع معلوم الانتفا
و اگر بالفرض آنها تواتر هم شده باشد خبر چهار یا شش کس درین قسم امور که عقل اکثر عوام
بلکه بعضی جاها حکم بستن آنهم سکینه چه قسم افاده یقین نماید و صحابه دیگر همه نزد ایشان مرتد
از دین و صاحب الاغراض الفاسده و دروغ گویان و کذابان بوده اند و همینها شیعه از اینها
روایت نموده اند روی سلیم بن قیس الهلالی فی کتاب وفات النبی صلی الله علیه وسلم عن ابن
عباس عن امیر المؤمنین و غیر واحد عن الصادق اَنَّ الصَّحَابَةَ ارْتَدُّوا بَعْدَ النَّبِیِّ صَلَّی
اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِلَّا اَرْبَعَةَ اَنْفُسٍ وَفِی رِوَایَةٍ عَنْ صَادِقٍ اِلَّا سِتَّةٌ پس این چنین
گروه مرتدین بزعم ایشان از ادعای رسالت و اظهار معجزه علی وفق الدعوی و نزول قرآن
و معجزه بلیغ از معارضه آن و احوال جنت و نار و تکلیفات شرعیه و نزول وحی و ملائکه بنبوت
انبیاء سابقین و دعوت ایشان بتوحید فی العبادة و نهی از اشراک در آن روایت کنند
مردود باشد زیرا که خبر صحیح است که اجماع کردند بر خلاف وصیت پیغمبر که بحضور یک لک و بست
و چهار هزار کس تاکیدات تمام فرموده بود علی الخصوص که روایت این جماعه هم نزد خود شیعه
متواتر شده نزد فرق دیگر هم نیز آن جماعه متواتر شده و اگر معجزه و نبوت و شیوع
در آن قرن و ما بعد آن قرن اکتفا کرده شود پس کمال بی احتیاطی در دین لازم آید زیرا که آن قرن
و ما بعده من القرون همه بر مخالفت اوامر و نواهی پیغمبر کمر بسته اند و قرآن را تحریف کرده
و احکام بسیار خلاف ما انزل الله در آن قرون بحدی شایع و مشهور گشته که از اصل تحریف
مشهور تر گردیده مثل غسل الرجلین در وضو که حادثه ایست بغایت کثیرة الوقوع بر هیچ وقت
اشخاص لا تعد و لا تحصی دیده اند و همه بر غلط روایت و تحسین مسح علی الخفین و امثال

به یک کلمه و یک روایت نمایند چه جای عجب بشود وقد وقع ایشان این هم شده باشد که بر کدام کس
با ایشان منازعت نمود جماعه برخاست نکبت کشیدند و خرابیها دیدند و جماعه جوانمرد را خصوص
کسانیکه از زمان متأخر پیدا شده اند اعتقاد حقیقت روایت اوایل خود قوی تر شد چنانچه
در امر خلافت خلفاء ثلثه و شهرت آن در عرض آن زمان و قوت اعتقاد متأخرین اهل سنت همین
قسم احتمالات در میدو اگر تواتر این قسم اشخاص مفید علم قطعی شود باید که تواتر یهود نیز که بالاتر از
اشخاص مذکورین در تحریف کتاب الله و تکذیب و مخالفت انبیاء و شنید و صابای انبیاء بوده
در تابید دین موسی علیه السلام مفید یقین شود زیرا که یهود نیز نص صریح حضرت موسی
بتواتر نقل میکنند که فرموده شریعتی مؤبده ما دامت السموات والارض همیشه کرده
آیتی که آسمان هست و زمین * وتعظیم السبت مؤبد ما دامت السموات والارض
تعظیم سبت همیشه کرده شده است پیش از آمدن او * وهمچنین تواتر نصاری که نص صریح
حضرت عیسی برآنکه او ابن الله است وآن رسالت ابن البشر قد ختمت قبل مجیئه
روایت کنند و قرآن محرفی که بدست این جماعت است حکم تورات و انجیل محرف دارد که
از وی آیت های بسیار و سورهای بیشمار ساقط کرده اند و کلمات او را تبدیل نموده و ترتیب
او تغییر داده اگر باین قرآن متواتر کذائی تمسک جائز باشد بانجیل نیز جائز باشد و در انجیل مرقس
که انجیل ثانی است در صحاح ثانی این نص موجود است و اناجیل اربعه نزد ایشان متواتر است
قال غرس رجل اشجاراً فی ارضه وبنی حوالیها الجدران وحفر فیها بیراً و
بنی علیها برجاً فلما کملت عمارت البستان اودعه عند الزارع وسافر
الی بلد آخر واقام بها فلما حان ان ینضج الثمار ارسل عبداً من عبیده
الی الزارع لیاخذ ثماره فلما جاء واراد ان یاخذ ثمره ضربوه وارسلوه
خائباً ثم ارسل عبداً آخر فآذوه وضربوه وادموه وشجوا راسه ثم ارسل
آخر فقتلوه فکان یرسل عبیده الیهم تتری فیضربون بعضهم وکان له
ابن واحد یحبه لم یکن له ولد سواه فارسله الیهم فلما رآه الکفار قال
بعضهم لبعض هذا الذی یرث بعده الجنة فهلموا اقتلوه ونرث البستان

ثم علیه [illegible] قال [illegible] علیه صاحب الحافظ [illegible] الیهم
[illegible] آخرین کیف تشابه [illegible]

وقت [illegible] زمین خود و بنا کرد گرد آن دیوار او کند در آن چاهی و ساخت برآن خانه تا
پس نگاه و تمام شد عمارت باغ سپرد آنرا بمزارعان و سفر کرد بسوی شهر دیگر و اقامت کرد
در آن پس هرگاه وقت رسید این که پخته شود میوه او فرستاد غلامی را از غلامان خود
بسوی مزارعان تا بگیرد میوه های آن را پس هرگاه که آمد و خواست این که بگیرد میوه را
زدند او را و فرستادند او را بی مطلب باز فرستاد غلامی دیگر را پس ایذا دادند او را
وزدند او را و خون آلوده کردند او را و شکستند سر او را باز فرستاد دیگری را پس کشتند
او را پس بود که میفرستاد غلامان خود را بسوی ایشان پی در پی میزدند بعضی ایشان را و
میکشتند بعضی ایشان را و بود او را یک پسر که دوست میداشت او را و نبود او را پسری
سوای وی پس فرستاد او را بسوی ایشان پس هرگاه دیدند کافران گفت بعض ایشان بعض را
نیست اگر وارث شود بعد وی باغ را پس بیائید قتل کنیم او را و وارث شویم باغ را پس حمله
کردند بر وی پس کشتند او را پس ضرور غضبناک شود برین کار صاحب باغ و رجوع کند بسوی
ایشان و بستاند آن باغ را از دست های ایشان و هلاک کند ایشان را و بدهد او را بدیگر
دیگران پس ازینجا معلوم شد که اثبات ملت حنیفیه که سبیل آن قبول به نبوت خاتم الانبیا
ست بدون اتباع اهل سنت و راصول مذهب نمیتواند شد زیرا که ایشان اصول دین خود را
اخذ کرده اند از جماعه صحابه کبار مثل عشره مبشره و عبادله اربعه و مکثرین و دیگر اهل بدر و اهل بیعت
الرضوان و مهاجرین اولین که حق تعالی در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواهی داده
قوله تعالی أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ و قوله تعالی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ
أَشِدَّاءُ عَلَى الى آخر الآیة و در آیات بسیار در حق ایشان کلمات خوشنودی و رضامندی ارشاد
فرموده قوله تعالی لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ الى
غير ذلك من الآيات باز اوائل اهل سنت این نصوص را در قرآن و احادیث شنیده اند
حال ایشان تفحص و جستجو نمودند معلوم کردند که همه ایشان صادق الاعتقاد و شدید المحبت

از زبان ایشان ثابت نمیشود و چون دست بدامن اهل سنت زدند و این قرآن را و اصول
ثبت نمود قول اهل سنت شد لابد بجمیع امور متواتره ایشان مثل تفضیل امیر شیخین ابوبکر صدیق و فضائل و
مناقب ایشان و مثل تحسین و مدح شیخین که مانند قرآن و اصول متواتر ثابت شده اند قائل باید شد
و قبول باید کرد و الا تخلص ازین اصل لازم خواهد آمد شان کسی خوردن شکر و گریه بجا آوردن لشفی
نماید و چه قبیح بادوای زاید چنانکه نعمتی بدست دشمن سپرده بودن و هر گدا مستان زیستن
این فائده را باید که از دست ندهی که بسی نفیس است و نیز از ابواب سابقه معلوم شد که بنای
نسبت تشیع بر روایات اصحاب ائمه است از ائمه و احوال آن اصحاب نیز معلوم شد
که اکثر ایشان دروغگو بودند و خود ائمه ایشان را تکذیب فرموده بلکه صریح لعن نموده اند الا بعض اصحاب
ابو امام لاحق تکذیب نموده بدلیل آنکه آن بعضی با امامت او قائل نبودند و معتقد امامت شخصی
دیگر قائل بودند نه تقیه متابعت بودند بسبب السبب حسن ظن که با اصحاب ائمه دارند تکذیب امام
لاحق را مانند تکذیب خود آن امام را جوی نمی شمارند و روایات همه آنها اعتماد کلی دارند پس چرا
یاران و اصحاب رسول که کمتر از امام در تابعیت صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکنند و روایات آنها
را مقبول نمی سازند غایة ما فی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات صحابه مخصوص
در مقدمات متعلقه با امامت نزد ایشان رسیده باشد و شبهه در صدق صحابه ایشان را پیدا
شده باشد لیکن چون این مخالفت در اصحاب برادر امام جاریست و این شبهه در همه آنها ساری
معهذا مانع قبول روایت نشده پس در حق اصحاب چرا مانع قبول روایت شود و ما هذا الا
التعصب المحض و العناد البحت و تحقیر جناب الرسول صلی الله علیه وسلم و الا فانتم تابعتم
صحبته لا حول و لا قوة الا بالله حالانکه خود ائمه عذر این مخالفت را بیان فرموده اند و اصحاب را
بصدق وصف نموده و در مدح ایشان مروی و ثابت است لیکن غشاوة التعصب چشم ایشان را
کور و گوش ایشان را کر ساخته است من کتاب الکافی للکلینی فی باب اختلاف الحدیث
بحذف الاسناد عن منصور بن حازم قال قلت لابی عبد الله ما بالی اسألك
عن المسئلة فتجیبنی فیها بالجواب ثم یجیئك غیری فتجیبه فیها بجواب آخر
فقال انا نجیب الناس علی الزیادة و النقصان قال قلت فاخبرنی عن اصحاب

رسول الله صلى الله عليه وسلم صدقوا على محمد صلى الله عليه وسلم
أم كذبوا قال بل صدقوا قال قلت فما بالهم اختلفوا فقال أما تعلم
أن الرجل كان يأتي على رسول الله صلى الله عليه وسلم فيسئله عن
المسئلة فيجيبه فيها بالجواب ثم يجيبه بعد ذلك ما ينسخ ذلك
فنسخت الأحاديث بعضها بعضا وفي حذف الاسناد عن محمد بن
مسلم عن أبي عبد الله قال قلت له ما بال أقوام يروون عن فلان و
فلان عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا يتهمون بالكذب فيجيء
منكم خلافه قال إن الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن از کتاب کافی مرتضی
را در باب اختلاف حدیثها بدو کردن اسناد از منصور ابن حازم است گفت گفتم مر ابی عبدالله
را علیه السلام چیست حال من که می پرسم ترا از مسئله پس جواب میدهی مرا در آن بجواب پس می آید
نزد تو سوای من پس جواب میدهی او را در آن بجواب دیگر پس گفت بر آینه ما جواب
میدهیم مردم را به زیادت و کمی گفت گفتم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلعم راست
گفتند بر محمد یا دروغ گفتند گفت بلکه راست گفتند گفت گفتم پس چیست حال ایشان که اختلاف
کردند پس گفت بر آینه مردی بود که می آمد برسول خدا صلعم پس می پرسید او را از مسئله پس
جواب میداد او را در آن بجواب باز جواب میداد بعد از این آنچه نسخ میکرد پس نسخ میکرد
حدیثها بعض آن بعض را و نیز در حذف اسناد از محمد بن مسلم از ابی عبدالله گفت گفتم
او را چه حال است قومها را روایت میکنند از فلان و فلان از رسول خدا صلعم و تهمت کرده
نمیشوند بدروغ پس می آید از شما خلاف آن گفت بر آینه حدیث نسخ کرده میشود چنانچه
نسخ میشود قرآن فائدة أخرى أجل من الأولى ولقبناها بسعادت الدارين في
شرح حديث الثقلين فمن شاء فليجعلها مع الأبواب الخمسة التي بعدها
رسالة علیحدة فائده دیگر است بزرگتر از اول ولقب داده ایم آنرا بسعادت هر دو جهان
در شرح حدیث ثقلین پس هر که خواهد باید که کند آن را با ابواب پنجگانه که پس از وی است
رساله جداگانه بدانکه باتفاق شیعه و سنی این حدیث ثابت است که پیغمبر صلی الله علیه

وسلم مرّ والی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی
احدهما اعظم من الآخر کتاب الله وعترتی اهل بیتی * بدرستیکه من گذاشتم میان شما
دو چیز گران قدر آنچه گرفتید با هر دو گمراه نشوید بعد من یکی از آن هر دو بزرگتر است از دیگر
قرآن مجید و دیگر اولاد من اهل بیت من * پس معلوم شد که مفروضات دین و احکام شرع حق را
پیغمبر حواله این دو چیز عظیم القدر فرموده است پس هر که مخالف این دو باشد در امور شرعیه
عقیدةً و عملاً باطل و نامعتبر است و هر که انکار این دو نماید کند خارج از دین حق باشد الا در تحقیق
باید افتاد که ازین دو فرقه یعنی شیعه و سنی کدام یک متمسک باین دو جبل متین است و کدام
یک استخفاف این دو چیز عالی قدر میکند و اهانت میکند از هر دو چیز ساقط می انگارد و طعن
در هر دو پیش میکند و این بحث را بنظر انصاف باید دید که طرفه کاری و عجیب ماجرایی است
درین بحث چیزی از کتب معتبره شیعه منقول خواهد بود چنانچه تمام رساله از مفتریات هست
اما کتاب امامیه و شیعه از درجه اعتبار ساقط شده مثل توریت و انجیل قابل تمسک نماند
زیرا که تحریف بسیار در و راه یافته و احکام بسیار از و منسوخ شده و آیات و سور
بسیار ناسخ احکام و مخصص عمومات بودند بدر رفته و آنچه باقی است بعضی الفاظ
او مبدل و بعضی زاید و بعضی ناقص * روی الکلینی عن هشام ابن سالم عن ابی عبد الله
ان القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد صلی الله علیه وسلم سبعة
عشر الف آیة * از ابی عبد الله روایت است اینکه قرآن آنکه آورده بود آنرا جبرئیل بسوی محمد
صلی الله علیه وسلم هفده هزار آیت * وروی عن محمد بن نصر عنه انه قال کان
فی لم یکن اسم سبعین رجلا من قریش باسمائهم واسماء آبائهم
روایت کرد از محمد بن نصر از وی اینکه وی گفت بود در لم یکن نام هفتاد مرد از قریش
با نامهای ایشان و نامهای پدر ایشان * وروی عن سالم بن سلمة قال
قرأ رجل علی ابی عبد الله وانا استمع حروفا من القرآن لیس ما یقرءها
الناس فقال ابو عبد الله مه اکفف عن هذه القراءة واقرأ کما یقرءه
الناس حتی یقوم القائم فاذا قام القائم قرأ کتاب الله علی حده وروی

ثانی الثنتین مثل حضرت صدیق و حضرت ام المؤمنین و بنات آنحضرت مثل حضرت رقیه و ام کلثوم و بعض
از عموهای آنحضرت مثل حضرت عباس عم رسول الله و از عمه زاده ها مثل حضرت زبیر ابن صفیه
عمه رسول الله و از اولاد حضرت امیر و سبطین اند و میگویند مثل زید ابن علی بن الحسین که
عالم متقی و متورع بود و بدست مروانیان شهید شد و پسر او یحیی ابن زید نیز
شهید شد و همچنین ابراهیم بن موسی کاظم را و یحیی بن جعفر ابن موسی کاظم را و او را ملقب
بکذاب کرده اند حالانکه او از کبار اولیاء الله بود و ابا یزید بسطامی از دست او خرقه پوشیده و تربیت کرده شده
حضرت او شده است که ابا یزید بسطامی مرید جعفر صادق است و جعفر ابن علی را که برادر حضرت
امام حسن عسکری است ملقب بکذاب نموده اند و حسن ابن الحسین المثنی و پسر او عبد الله
محض و پسر او حسن مثلث مرتد و کافر ساخته اند و ابراهیم بن عبد الله و زکریا ابن
محمد باقر و محمد بن عبد الله بن الحسین بن الحسن و محمد بن القاسم بن الحسین و یحیی بن عمر را
که از احفاد زید بن علی بن الحسین است نیز کافر میدانند و جماعه سادات حسنیه و حسینیه
را که قائل بامامت زید بن علی بوده اند ضال و گمراه میشناسند حالانکه کتب انساب
و تواریخ سادات دلالت صریح میکنند بر آنکه اکثر اهل بیت حسنیان و حسینیان معتقد
امامت زید بن علی و فضیلت آن بزرگوار بوده اند و جمهور اثنا عشریه در حق آن بزرگواران
اعتقاد کفر دارند و او خلود در نار دارند چنانچه در باب معاد از کتب ایشان منقول خواهد شد
و حق صریح ظاهر است زیرا که منکر امامت یک امام نزد ایشان مثل منکر نبوت یک نبی کافر است
و کافر مخلد فی النار و این همه بزرگواران منکر امامت امام وقت خود بلکه امامت بعضی
از ائمه را مدعی نیز بوده اند و طائفه قلیله از اثنا عشریه بر آن رفته اند که اینها در اعراف
خواهند بود مثل حضرت عباس عم رسول و بعضی گویند که بعد از عذاب شدید بشفاعت
ائمه نجات خواهند یافت و این هر دو قول رکیک و مردود اند و موافق قواعد و
اصول ایشان همان قول اول است زیرا که شفاعت در حق کفار بالاجماع مقبول نیست
و اعراف دار الجنت [illegible] ایشان را در اعراف وجهی نیست که این ها منکر
امامت بوده و منکران امامت کفار اند و با وصف این همه روایت میکنند که محب علی

لا یدخل النار و محبت ایشان با امیر المؤمنین هیچ نسبت با محبت این فرقه
نداشت بلکه چه قدر بزرگان را که جگرپاره ائمه و برادران امام بودند چه مرتبه اهانت
و استخفاف نمایند و در حق چندکس ازین اهل بیت امر زنا اختراع و بعض آفات ایشان
باشند و پرده عصمت بر این عیوب و قبایح نسبت کنند و آن کشاف دامانشانه از حب
نباشد الا از خوارج و نواصب آرے دوستی بے خرد خود دشمنی است و بعد
تتبع کتب و روایات ایشان تفصیل آن قبایح و عیوب کالشمس فی نصف النهار هویدا میگردد
لیکن در اینجا چندے از کثیرات ایشان بطریق نمونه از خروارے ثبت می افتد اول آنکه
گویند امر وقت صاحب در زمان ما بر تبه حسبان در خراسان و طالقان و بر دل بوده است
که از هشت هزار سال تخروف جماعه تکلیف مخفی شده و دیگر وجود انقلاب دول در هم شد لیکن
عباسیه و تسلط چنگیزیه که بعد از قبول اسلام خود را محب اهل بیت میگفتند و بعضے
ازیشان مذهب تشیع اختیار کرده بودند و بعد از تسلط صفویه بر عراقین و خراسان
که صادق شیعه و مردم حیران گردد هست و بعد از رواج این مذهب در سلاطین دکن
بنگاله و پوربه و امارت و وزارت این فرقه در هند و سند هرگز بر سمتے آید و او را اطمینان
حاصل نمیشود دوم آنکه از حضرت صادق در جمیع کتب ایشان روایت است که فرمود
یا معشر الشیعة شیعتنا جوارینا لنا و فروجهن لکم الله الله نفوس خبیثه ایشان
چه قسم این بهتان عظیم را سهل دانسته و باین جناب پاک نسبت کرده سوم آنکه بحضرات نسبت
میکنند که منکر بودند در حق حضرت کلثوم بنت سیدة النساء علیها السلام اول فرج غصب
منا سبحان الله چه کلمه است که از زبان ایشان بر مے آید نزدیک هست که آسمان فرو افتد
و زمین بشگافد اول در حق آن سیده پاک بضعة الرسول خلاصه کید البتول چه فحش و سوء
ادب هست و کدام خصلت خبیثه را بدامن پاک آن طاهره مطهره مے بندند
دوم در حق حضرت امیر و حضرت حسین چه قدر بے حفاظی و بے ناموسی ثابت میکنند
سوم در حق حضرت صادق که این کلمه بر آن جناب تهمت مینمایند چه قدر بے حمیتی و بے غیرتی
اعتقاد دارند این لفظ را اول بزرگان بر زبان مے آرند علی الخصوص ذکر این عقیده

علامة الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث
ینفعک تاثی نهج البلاغه گفت حضرت امیر نشانی ایمان این است که پیش گیری
راستی را باآنکه زیان دهد ترا بر دروغ باآنکه سود دهد ترا چنان است در نهج البلاغه
پنجم حمله تفسیرات آیات قرآن را به ایشان نسبت کنند که هرگز بر قواعد عربیت و نحو راست نمی‌نشیند
پس سامع گمان برد تفسیر محض حضرات در فنون عربیت و ناواقفیت ایشان بر قواعد نحو است تا ذلیل
کنند و همچنین بعضی تفاسیر که قابل ربط کلام و موجب انفکاک نظم و انتشار مقاصد و برهم خوردن سیاق
سخن باشد بحضرات منسوب سازند تا مردم را سوء اعتقاد در کمال علم ایشان حاصل شود و
ششم آنکه از ائمه روایت کنند که ایشان از جهاد منع میفرمودند باوصف آنکه در قرآن
مجید قسمی که درین باب تاکید و تشدید فرموده اند بر هر طفل مکتب پوشیده نیست پس اتباع
مخالفت کنند در ثقلین زیرا که تتمه حدیث ثقلین این عبارت هم روایت کرده اند
که لَن یَتَفَرَّقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلَی الحَوضِ یعنی هرگز جدا نشوند آن هر دو تا که وارد شوند نزد من بر حوض
و ازین عبارت صریح مستفاد میشود که پیغمبر معیار معرفت اقوال و مذاهب عترت طاهره
بنابر آنکه مردم بر ایشان دروغ خواهند بست و افترا خواهند کرد بما عنایت فرموده است
و آن این است که روایاتی که از ایشان بشنویم بر قرآن عرض کنیم هرچه را قرآن قبول داشت
صحیح است و هرچه را تکذیب کرد کفر است و قرآن محفوظ متواتر لائق همین است که معیار باشد
عترت طاهره چه عترت بحکم بشریت موت و غیبت مکانی و بعد زمانی و دیگر لواحق دارند
که کلید باب دروغ بندی و افترا سازی است بخلاف قرآن که بسبب شهرت و تواتری
دارد پیش هر کس در هر وقت در هر مکان موجود است و در حفظ الهی محفوظ لَا یَأتِیهِ البَاطِلُ
مِن بَینِ یَدَیهِ وَلَا مِن خَلفِهِ تَنزِیلٌ مِن حَکِیمٍ حَمِیدٍ هفتم آنکه تجویز جماع مطلقه
بجناب ایشان نسبت کنند و این در حقیقت تجویز زنا است معاذ الله من ذلک و هشتم آنکه
بازی کردن بتصعیب خصیتین در عین نماز بجناب ائمه نسبت کنند حاشاهم من ذلک
اول آنکه از اشغل ارکان دین است چه جای لعب و بازی است دوم آنکه این بازی کدام مناسبت
دارد با دوم تجویز نماز با وجود آلودگی جامه بنجاسات غلیظه بجناب ائمه نسبت کنند تعالی

رسالہ وسیلۃ النجاۃ تصنیف فخر المحدثین قدوۃ العلماء والمفسرین مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ وحدہ والصلوۃ والسلام علی حبیبہ وعبدہ اللہم یا مقلب
القلوب ثبت قلوبنا علی دینک سبب تالیف شخصے از آشنایان کہ
بمذہب تشیع الفت داشت استدعا نمود کہ چند کلمہ در بیان دلائل حقیت مذہب اہل سنت
باید نوشت بحکم الدین النصیحۃ اجابت آن مسئول کردہ آمد و این رسالہ
را وسیلۃ النجات نامیدہ شد السلام علی من اتبع الہدی سوال درمیان
اہل سنت و شیعہ گفتگو بسیار واقع شدہ سنیان دعوی میکنند کہ مذہب ما برحق
است و موافق قرآن و حدیث است و کتابہای شیعہ ہمہ باطل و افترا ست بر
اہل بیت بلکہ مذہب اہل بیت ہمین است کہ ما میداریم و شیعہ ہم ہمین دعوی
میکنند کہ قرآن مذہب ما است و طریقہ ما طریقہ امام جعفر صادق رضی است و کتابہای
سنیان را غیر معتبر میگویند درین بارہ جواب شافی از آیات قرآنی کہ در آن جای
دم زدن کسی نباشد و عذر منقطع گردد باید نوشت کہ طالبان راہ نجات بر آن عمل نمایند
و از مذہب باطل جستہ بروند جواب ای برادر اول بنائے ہر مذہبی را دریافت
کن و کتابہائے ہر فریق را یکسو گذار و در طاق نہ و چون بر بنائے ہر یکی واقف شوی
آن بنا را بآیات قرآنی مطابق کن و بنائے ہر کدام مذہب کہ محکم و راسخ بینی آن را

مذهب حق دانسته که بنای آنها بخواب و عقل آن و بنای مذهب حق که باطل اند ال کمان
آنها را دساوس شیطانی دانسته ورآب انداز و کرد آن کرد آنها مکرد و آنها را اماره بار گر
و یقین دان که آن مذهب اهل بیت نیست بلکه مذهب شیطان است پس بدانکه بنا
مذهب اهل سنت بر ایمان و تقوی و صلاح و راستی ابوبکر و عمر و عثمان و علی و غیرهم
مهاجرین و انصار و دیگر اصحاب سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که هزارها کس بودند
همراه آن حضرت صلعم در راه خدا جهاد و نماز کردند و تا مدت حیات آنحضرت صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم همیشه بنصرت و حمایت او بودند و بعد وفات آنحضرت صلعم در خلافت
خود عدل و انصاف و راستی گزیدند و خدمت اهل بیت و محبت آنها بجا آوردند و
امیر المومنین علی علیه السلام همیشه با آنها نشست و برخاست نمود و همراه آنها با کفار
جهاد کرده و در پس آنها نماز خوانده و همیشه با آنها محبت داشته و بعد وفات آنها در حق
آنها دعای خیر نموده و بسیار مدح و مناقب آنها بیان فرموده و بنای مذهب شیعه
بر کفر و نفاق خلفای ثلاثه و غیرهم هزاران صحابه سید ابرار است که اینها میگویند
که همه آنها ایمان نفاق آورده بودند و هجرت هم برای ریاست و طمع دنیا کرده بودند و هم
جهاد و عبادت آنها برای ریا بود نه برای خدا و بعد وفات آنحضرت صلعم با اهل بیت او
رنجانیدند و مرتضی علی رض را یاری نکردند و حق او بزور گرفتند و متابعت و نماز علی
علیه السلام همراه اینها بنابر خوف و تقیه بود حتی که علی رضی الله تعالی عنه دختر طاهره خود
در نکاح عمر برای تقیه داد و نام پسران خود ابوبکر علی و عمر علی و عثمان علی هم برای
تقیه نهاد و صحابه مخلصین اندک بودند ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر رض و چند
کس دیگر ای برادر چون بنای هر دو مذهب دریافتی پس بدانکه دلیل بر بنای مذهب
اهل سنت آیات قرآنی بسیار اند که هر یک از آن برای اثبات و استحکام آن بنا
کافی است و بنا بر اختصار درین مقام چند آیات نوشته میشود قوله تعالی وَالسَّابِقُونَ
الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهَاجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ
رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ و سابقین که اولین اند از مهاجرین و انصار

بعد و تابعت سابقین کردند بنیکی یعنی با ایمان و طاعت راضی شد خدا از ایشان
و آنها راضی شدند از خدا تعالے وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهٰرُ
و مہیا کرد خدا برای آنها بہشت با جاری اند زیر منازل و درختان آنہا نہرہا خٰلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
این مہاجرین و انصار و تابعت کنندگان آنها در بہشت باشند ہمیشہ این آیت
برہان است بر آنکہ مہاجرین و انصار سابقین بہشتی اند و تابعت کنندگان آنها کہ بعد آنہا
بودند و طریقہ آنہا اختیار کردند آنہا ہم بہشتی اند و شک نیست کہ ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ
از مہاجرین اولین است کہ وقت ہجرت ہمراہ پیغمبر صلعم بود و عمر و عثمان و علی رض و بسیارے
دیگر از مہاجرین اولین اند و ہر کہ ابوبکر را از مہاجرین اولین نداند بسبب انکار نص قرآن
کافر باشد قال اللہ تعالی إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ
لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا چون بیرون کردند رسول خدا صلی اللہ تعالے
علیہ و آلہ وسلم را کفار کہ در حالیکہ دوم دو کس بودند چون بودند ہر دو در غار چون میگفت رسول
خدا صلی اللہ تعالے علیہ و آلہ وسلم مر یار خود را کہ ابوبکر صدیق رض است اندوہگین مشو بدرستیکہ
خدا با ما است و تابعت کنندگان آنہا واقعی مہاجرین و انصار اند کہ بعد این با ایمان
آوردند و ہجرت و نصرت کردند و حق تعالی بدین آیت خبر داد کہ آنہا ہمیشہ در بہشت خواہند
بود و پس ثابت شد کہ ایشان قطعی بہشتی اند ہر کہ ایشان را بہشتی نداند بسبب انکار این آیت
کافر باشد و اگر درین مقام شیطانی بیاید و نزد او وسوسہ دہد کہ شاید مراد ازین آیت مہاجرین باشند
کہ شیعہ در حق آنہا حسن ظن دارند کہ ہجرت آنہا فی سبیل اللہ بود و ہجرت ابوبکر وغیرہ برای
طمع دنیا بود جواب او بگو کہ ای ابلیس دروغ میگوئی بلکہ ہجرت جمیع مہاجرین برای خدا
بود چنانچہ در آیتی کہ اول بعد ہجرت در باب قتال نازل شدہ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقٰتَلُونَ
بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا اذن و دستوری دادہ شد بجنگ کردن کفار مر کسانی را کہ میخواہند کارزار کردن
را یعنی مہاجرین را بسبب آنکہ آنہا از دست کفار ظلم کشیدہ بودند وَإِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ
لَقَدِيرٌ و بدرستیکہ خدا تعالے بر نصرت کردن آنہا ۱۲ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ
دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّٰهُ آنانکہ بیرون کردہ شدند از سرا ہائے

شان بخبر حق گردانیدند تا که بر وجود آن ما تعالی ست یعنی از ایشان هیچ گناه
نشده که بسبب آن بیرون کرده شدند مگر فقط بسبب ایمان ایشان را بیرون کردند پس از این
ثابت شد که هجرت جمیع مهاجرین رضی الله تعالی بود نه برای طمع دنیا پس ثابت شد که تمام
مهاجرین رضی الله تعالی برادر یکدیگر ایمان بقرآن دارد چونکه بر وی ثابت شد که خدا تعالی
کسی را بهشتی خوانده گفت که آنها جنت بر سبیل ابد داخل باشند تمام اعتراضات او در حق
وی ساقط گشت چرا که حق تعالی عالم الغیب ست و میداند که از فلان بنده در فلان وقت
[illegible] فلان وقت [illegible] بظهور خواهد آمد و با وجود آن اگر او را فرماید که این را بهشتی خودم
[illegible] ثابت شد مغفرت جمیع زلات وی بتحقیق گشت پس دیگر بندگان را در حق آن کس طعن
و تشنیع نمودن اعتراض بجناب الهی کردن ست گویا که اعتراض کنند و میگویند که این بنده بدا ست
خدا تعالی او را چرا بهشتی میکند و ظاهر ست که اعتراض کردن در این مقام کفر ست و بنده را
که خدا تعالی بهشتی خوانده است البته وی بهشتی ست و اعتراض کسی در حق وی ضرری
ندارد و او را در حق نیکند لیکن اعتراض کننده وی کافر ست پس از این وجه تمام شبهات این
ساقط شد و احتیاج نماند که بجواب آن پرداخته شود اما برای تسلی سائل رجم الشیاطین
کرده شود پس اگر شیطان یا مقرر او وسوسه کند که در سوره انفال در قصه بدر نازل شد قوله
تعالی یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ
الْأَدْبَارَ ترجمه آیت ای کسانیکه ایمان آورده اید چون ملاقات کنید کفار را پس پشت
ندهید از جنگ کفار قوله تعالی وَمَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَیِّزًا
إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ هر که بگرداند پشت را از جنگ
کفار مگر در حالیکه برگردنده باشد برای جنگ یا پناه آرنده بسوی جماعت مومنین پس
تحقیق رجوع کرد بخشم از خدا و جای او جهنم ست و گویند که صحابه در جنگ احد و حنین
گریخته اند جواب او بگو در بدر که مقام نزول آیت ست کسی نگریخته بلکه همه ثابت قدم
ماندند چنانچه حق تعالی میفرماید وَلَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ ترجمه آیت
بتحقیق که نصرت داد شما را خدا تعالی در جنگ بدر و حالانکه شما خوار بودید در چشم کفار

کہ ساکن آنہا گرد مدینہ بود بیشتر از ایشان و در اہل مدینہ یعنی مہاجرین و در انصار کہ ایمان ایشان
مخصوص است کسی منافق نبود چنانچہ مفسر باید قولہ تعالیٰ وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ
مُنَافِقُونَ ترجمہ بعضے از آن کسان کہ در گرد شما باشند از اہل مدینہ از بادیہ نشینان
قولہ تعالیٰ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ترجمہ بعضے
از اہل مدینہ خالی شدند از نیکی در حالیکہ خو کردہ اند بر نفاق نمیدانی ای محمد آنہا را کہ عالم الغیب ہستیم
میدانیم آنہا را بعد از آن حق تعالیٰ آنہا را ہم ممتاز ساخت چنانچہ مفسر باید قولہ تعالیٰ مَا كَانَ
اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ترجمہ نیست
و نمی ہلد خدا تعالیٰ را کہ بگذارد مومنان را بر حالیکہ شما ہستید بر آن یعنی مختلط مومن و منافق
تا کہ تمیز و جدا کند پلید را از پاک یعنی منافقان را از مومنان پس حق تعالیٰ تمیز داد و آن حضرت
صلعم را از حال آنہا مطلع گردانید و آنحضرت صلعم حذیفہ بن الیمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ
صحابی است اظہار فرمود برائے فضیحت و رسوائی ایشان کہ مومنین مخلصین بودند بر
ظاہر کرد اگرچہ بسیاری از منافقان بسبب علامات النفاق فضیحت ہم شدند و ہمہ کس آنہا را
دریافتند لیکن حق سبحانہ و تعالیٰ بوجہی قبائح در قرآن یاد فرمودہ و در حق آنہا وعید سخت
بیان نمودہ بوجہی احسن ظاہر شدہ و صحابہ کہ اہل سنت در حق آن با حسن اعتقاد دارند کسی
منافق نبود چنانچہ حق تعالیٰ در حق منافقان مفسر باید قولہ تعالیٰ فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ
ترجمہ اگر توبہ کنند منافقان از نفاق خود باشد بہتر مر ایشان را قولہ تعالیٰ وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ
اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ترجمہ اگر رو گردانند از توبہ و بر نفاق خود مانند عذاب کند
خدا تعالیٰ آنہا را عذاب سخت در دنیا و آخرت قولہ تعالیٰ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
ترجمہ و نباشد ایشان را در زمین ہیچ یارے و نہ مددگارے یعنی در زمین کسے یاری آنہا کند
و خدا تعالیٰ در حق مہاجرین بر خلاف قبائح اوصاف حمیدہ مفسر باید و وعدہ نصرت میکند
چنانچہ در آیت سابق در باب اذن قتال در حق مہاجرین خواندیم لفظ قولہ تعالیٰ وَإِنَّ اللَّهَ
عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ گذشت ترجمہ بتحقیق خدائے تعالیٰ بریاری کردن مہاجرین قادر است
یعنی آنہا را یاری خواہد داد و ہمدرین آیت ذکر ہمین مہاجرین مفسر باید قولہ تعالیٰ وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ

یحبهم و یحبونه ترجمه البته بیارد خدا قومی را که دوست دارد و اورا دوست خواهد کسی که دین او را یاری دهد شک نیست
که حق سبحانه و تعالی جمیع صحابه را که بعد آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم یاری نمودند خصوصا
خلفاء راشدین را یاری داد که بار اول اشترکای مرتدان گشتند و ملک کسری و قیصر را
بدست ایشان فتح کرد خلفاء راشدین را تمام صحابه یاری کردند پس معلوم شد که خلفاء ثلثه رض از مجاهدین
فی سبیل الله اند که حق تعالی وعده نصرت که به مهاجرین داده بود در حق ایشان بوجه اتم راست
کرد معلوم شد که بر اوصاف اصحاب ثلثه رض در دین خدا بودند اگر منافق بودندے کسے
دست ایشان هم نگرفتے و درین کسے یار و نصیر آنها نبودے و نیز ظاهر شد که آنچه منکرین
قرآن گویند که علی رض بعد آنحضرت صلی الله علیه وسلم خلافت نمود و نه تنها مهاجرین و انصار برای
قائم کردن بیعت بیک گشت و کسی از آنها یاری او کرد و حمایت او نمود این سخن شان کفر
صریح و کذب جلی و انکار این آیت است چه حق تعالی درین آیت وعده نصرت به مهاجرین
کرده و شک نیست که امیر المؤمنین علی رض از رئیس مهاجرین اولین است و محال است که کسے
او را یاری نکردے پس ثابت شد که آنچه این جماعه باکس مرتضوی نسبت میکنند
دشمن اصحاب اند که آیت منافقین در حق او میخوانند مطلوب شد قوله تعالی وما لهم فی الارض
من ولی ولا نصیر و ثابت شد که دوستان اصحاب اهل جنت اند که او را نسبت
نفاق میکنند بلکه میگویند که اگر اصحاب برای طلب خلافت برخاستے و اراده آن داشتے
و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نفی در حق خود شنیدے البته صرف او نافذ گشتے
و جمع یاری او برخاستندے چنانچه حق درباره مهاجرین وعده داد پس معلوم شد که
اصحاب خلافت صدیق رض بر حق دانسته بیعت نمودند و همیشه ناصر و معین آنها بوده والحمد لله
علی ذلک باز بشنو که حق تعالی در فضیحت منافقان میفرماید قوله تعالی لَئِن لَّمْ يَنتَهِ
الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ
بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَّلْعُونِينَ ترجمه برآینه اگر باز نیایند
منافقان از نفاق خود و اگر باز نیایند کسانیکه در دل آنها بیماری است چون ضعف ایمان
و ایشان آن و اگر باز نیایند کسانیکه خبر بد می‌افگنند در مدینه از غیبت لشکر اسلام میفرماید

بحکم آیت قرآنی کرد آنها را او نمود پس هرچه آنها با آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم در اتباع
اتفاق و اجماع کرده‌اند همین عبادت و طاعت باشد و کار مسلمانان همین است که با این همه تصریحات قرآنی
هر کسی که از آنها اعتراض کند معنی ندارد اگر شیعیان بیایند و وسوسه کنند که شاید از آنها بعد پیغمبر
علیه السلام وقت اقتدار ظلمی و تعدی خلاف شریعت بظهور آمده باشد که بسبب آن شیعه در
شبهه افتاده‌اند در جواب او بگو که در صریح میگوئی بلکه هرچه آنها در ایام خلافت و قدرت خود کرده‌اند
برای اجرای احکام شرع و امر بالمعروف و نهی منکر کرده‌اند بنا بر غضب و شادی حق تعالی در
وصف مهاجرین در آیت سابق که در باب اول تمثال خوانده صریحا فرمود قال الله تعالی الَّذِينَ
إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَآتَوُا الزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ
نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ترجمه یعنی حال و صفت مهاجرین این است که اگر تمکین و قدرت دهیم
ایشان را در زمین برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را و امر کنند دیگران را باحکام شرعی
و نهی فرمایند از منکرات و خلاف شریعت پس محال است که از مهاجرین در وقت اقتدار و
تمکین ظلم و فساد بظهور آید پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نعوذ بالله منه
و اگر کسی وسوسه کند که در قرآن وارد شده قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ
يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ ترجمه ای کسانیکه ایمان آورده اید هر که برگردد و مرتد
شود از شما از دین خود پس زود باشد که بیارد خدا بجای ایشان یعنی قائم کند برای قتال مرتدان قومی را که
دوست میدارد خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را مهربانان بر مومنان غلبه کنندگان
بر کافران قوله تعالی يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ترجمه
جهاد خواهند کرد آن قوم بمرتدان در راه خدا و نخواهند ترسید از ملامت هیچ ملامت کننده
و اگر گویند این آیت چه معنی دارد در جواب او بگو که در این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره
اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم است که آنها مسیلمه کذاب را در خلافت
صدیق اکبر کشتند و دیگر فرقه‌های اعراب که تفصیل آنها طول دارد مرتد شده بودند و
انکار زکوة میکردند با همه آنها جهاد کردند و آنها را تیغ کشیدند و بسیاری از آنها باز اسلام آوردند

وازین آیت تهمت ارتداد از صحابه بوجهی باطل شد که فوق آن متصور نیست چه اگر کسی از صحابه مرتد بود
معاذ الله دیگر مومنان کامل الایمان با اینها جهاد کرده است و اینها را کشته شده و شک نیست که خلفا
ثلاثه رضی کسی از مومنین کامل الایمان جنگ نکرده بلکه علی و ابوذر رضی مومنان کامل الایمان متابعت و موافقت
کرده پس واضح گشت که اینها مومنان کامل الایمان قطعی حقیقی اند و از مهاجرین فی سبیل الله اند که در حق
اینها آیات لا تحصی وارد شده قال الله تعالی وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا تا آخر آیت و آشکار شد که تمام مهاجرین و انصار یقین حق و کمال الایمان مدام
بودند و اجماع و اتفاق شان مرضی و مقبول الهی است پس کسی را در اینها طعن و تشنیع نمودن جائز نباشد
سب و نفرین و دعای مغفرت در حق اینها خواندن وظیفه مسلمانان است و هر که طعن و تشنیع کند در حق اینها
دعای خیر نکند و اینها کینه دارد کافر است و از جماعه مسلمین خارج چنانچه حق تعالی مسلمانان را در قرآن
به سه قسم منقسم ساخته قوله تعالی لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و مال فیء برای
فقرا است که هجرت کنندگان اند آنانکه بیرون کرده شدند از خانهها و اموال شان در حالیکه طلب میکردند
فضل خدا را و رضامندی او را و نصرت میکردند دین خدا و رسول او را یعنی هجرت ایشان برای خدا و رسول
او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و برای نصرت دین خدا تعالی بودند نه برای اغراض دنیوی قال الله تعالی
أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ و آن گروه ایشان اند راست بازان هم در اقوال و هم در افعال قسم دوم
قوله تعالی وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ و مال فیء برای کسانی است که
جا گرفتند در سرای هجرت و خانه ایمان یعنی مدینه مطهره پیش از هجرت مهاجرین قوله تعالی يُحِبُّونَ
مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ و دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی مهاجرین
محبت دارند قوله تعالی وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا و نمی یابند
انصار حسد و غم در سینه های خود از آنچه عطا داده شود با ایشان یعنی رسول کریم صلی الله
تعالی علیه و آله وسلم بایشان عطا فرماید بآن راضی میشوند و قبول میکنند قوله وَيُؤْثِرُونَ عَلَى
أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ و ایثار میکنند و مقدم میدارند انصار
مهاجران را بر نفسهای خود اگرچه هست بر ایشان حاجت یعنی اگرچه انصار هم حاجتمند

بر کفر و نفاق مهاجرین و انصار موجود نیست و چگونه این معنی صورت بندد کسانی را که حق تعالی
جابجا مدح و مناقب بیان نموده باشد و ایمان و تقوی و جهاد و صلوة و غیره اعمال صالحات منسوب
ذکر کرده بسبب قوله تعالی وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى بوده باشد و شهادت بخلود جنت و
نعیم مقیم داده باشد چطور آنها را کافر و منافق گوید معاذ الله من الکفر والنفاق پس ظاهر شد
که بنای مذهب شیعه نیست بر آیات قرآنی بلکه بر قصه های تواریخ و روایات محتمل است و قرآن
و مثل آن قصه را مطمس آن خیالات ایشان است پس معلوم شد که مذهب ایشان اهل بیت نیست
چو که مذهب اهل بیت خلاف قرآن نبود معلوم شد که مذهب اهل بیت همین مذهب اهل سنت است
که موافق قرآن است و اگر شیعه هم ترا وسوسه باقی ماند بشنو که امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام
و علی آبائه الکرام در صحیفه کامله که نزد شیعه معتبر و مقبول است چه میفرماید من زین العابدین علیه السلام
اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوْهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِيْنَ
لَهُمْ بِالتَّكْذِيْبِ وَالْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِيْنَ بِحَقَائِقِ الْاِيْمَانِ فِيْ كُلِّ دَهْرٍ وَّ
زَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيْهِ رَسُوْلًا وَّاَقَمْتَ لِاَهْلِهٖ دَلِيْلًا مِّنْ لَّدُنْ اٰدَمَ اِلٰى مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰى وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقٰى عَلٰى جَمِيْعِهِمُ السَّلَامُ
فَاذْكُرْهُمْ مِّنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَّرِضْوَانٍ حاصل این عبارت آنکه خدایا اصحاب جمیع پیغمبران
که در وقت تکذیب کفار تصدیق انبیا نمودند و ایمان بایشان آوردند یاد کن بمغفرت و رضوان و چون اصحاب
محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بر اصحاب جمیع پیغمبران فضیلت دارند چنانچه آنحضرت صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم سید المرسلین است اصحاب او سادات اصحاب جمیع پیغمبران اند در حق ایشان دعا بتخصیص
میفرماید قوله اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خاصة خدایا
علی الخصوص اصحاب محمد را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نوازش فرما و یاد بمغفرت و رضوان فرما این
در مقام مدح صحابه آمده میفرماید قوله وَالَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ ترجمه و آنانکه نیک کردند صحبت
پیغمبر را و در حق صحبت بجا آوردند ایضا وَالَّذِيْنَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِيْ نَصْرِهٖ ترجمه و آنانکه
دادند عطا نیک را در نصرت آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وَكَانَفُوْهُ ترجمه و پناه
خود گرفتند و از ستر اعدا حفاظت نمودند آنحضرت را قوله وَاَسْرَعُوْا اِلٰى وِفَادَتِهٖ وَسَابَقُوْا

ایضاً فلا تنسهم اللهم ما ترکوا لک وفیک ترجمه پس فراموش مکن در حق صحابه خدایا آنچه
ترک کرده‌اند برای تو و در راه تو یعنی برای هجرت و نصرت ایشان البته عنایت فرما ایضاً وارضهم
من رضوانک ترجمه و خوشنود ساز و راضی کن ایشان را از رضوان و خوشنودی خود قوله وبما
حاشوا الخلق علیک ترجمه و جزا ده آنها را بسبب آنکه جمع کردند خلق را بر تو قوله وکانوا
مع رسولک دعاة لک والیک ترجمه و بودند آنها همراه رسول تو صلی الله تعالی علیه و
سلم خوانندگان خلق را برای تو و بطرف تو یعنی خاص برای خود و صحبت آنحضرت صلعم کامل شده بودند خدا
ی تعالی دیگران را هم بطرف خدا میخواندند و بسیار کسان را جمع کردند بر دین اسلام یعنی اکثر
مردمان بسعی آنها در ملت اسلام آمدند اگر کسی طالب راه قرآن و راه اهل بیت خواهد درین مقام تأمل
نموده بفور تمیز از وسوسه شیطان نموده براه قرآن خواهد آمد جمع کنندگان خلق بر دین اسلام همه صحابه
بودند هم در حیات آنحضرت صلعم و هم بعد وفات آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نه آنکه صرف چند
و عمار رضی با چند کس دیگر در تمام بلاد دعوت کفر میکردند و تمام خلق خدا را تعلیم و ارشاد میکردند کسی احمق هم این
سخن نگوید چه جای کسی که دعوی علم قرآن داشته باشد قوله واشکرهم علی هجرهم فیک
دیار قومهم ترجمه و جزا ده ایشان را بر هجرت کردن ایشان در راه تو شهرهای قوم خود را ایضاً
وخروجهم من سعة المعاش الی الضیقه ترجمه و جزا ده بر بیرون شدن ایشان از فراخی معاش خود
بسوی تنگی آن یعنی هجرت از خانهای خود و عیش خود کناره گزیدند و در دیار هجرت در تنگی عیش افتادند
ایضاً و من کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم ترجمه و احسان کن بر آن کسانیکه بسیار
کردی بوجود آنها مطیعان خود را و عزیز ساختن دین تو از مظلومان صحابه یعنی مهاجرین اول مظلوم
بودند بعد از آنکه هجرت کردند و فتح شد دین بسبب آنها غالب گشت و بسیار مردمان مسلمان
شدند ایضاً اللهم واوصل الی التابعین لهم باحسان الذین یقولون ربنا اغفر لنا
ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان خیر جزائک ترجمه خدایا و برسان به پیروان صحابه
به نیکی پیروی آنها کردند و راه آنها اختیار نمودند بهترین جزا تو آن تابعین میگویند خدایا بیامرز ما را و برادران
ما را که سبقت کردند ما را با ایمان یعنی در حق صحابه دعای خیر و مغفرت میکنند این کلام امام علیه السلام
اشارتست باینکه قسم سوم از مسلمانان همان کسان اند که در حق صحابه دعای خیر میکنند پس ثابت شد

که موافق قرآن و موافق مذهب اهل سنت و جماعت ایمان صحابه اند که در حق آنها وقائع غیر ملفته
نیست کسی از ایشان اند و در حق حضرت صحابه علیهم السلام و باره حضرت ایشان است نیز ایشان مغفور
در فرقه تابعین اند مخالفان ایشان از شوکر امام علیه السلام مبتلی تابعین صحیح صفر اشد الشیاء الذین تصدق
حقیقتهم آن تابعین که قصد کردند تحت و راه صحابه را الشیاء و تفرقوا بهم
نجات ایشان کرده و هدایت را ایشان قصد الشیاء و تمنوا علی شاکلتهم و نفسه
بطریق تعدد مذهب صحابه قوله ولکن یشتهم ریب فی بصیرتهم در از بکرده آن تابعین شکے
در تیقن صحابه یعنی شک کردند در آن که صحابه بر هدایت اند و بر بصیرت و روشنائی الشیاء و لکم
یختلجهم شک فی قفوا آثارهم ترجمه و خلجان کرد و خلیده ایشان را شکے در متابعت و پیروی
آثار صحابه از حق رسته متابعت آنها کردند و در حق بودن شک نیاوردند قوله ولا ائتمام
هدایت منارهم ترجمه و شک کردند در اقتدا کردن بهدایت و روشنائی صحابه یعنی صحابه
بر هدایت و الشیاء اقتدای آنها نمودند قوله مکانفین و موازرین لهم ترجمه آن تابعین
حمایت کنندگان و اعانت کنندگان صحابه اند یعنی اگر کسی ملحد یا گمراه بجناب پاک صحابه طعن کند
آن تابعین بجواب شان ادراک کنند و رحم کنند ازین لفظ تمام وسواس شیطانی که مخالفان بر صحابه
تهمت میکنند باطل شد و معلوم شد که طعن بر حق ایشان کار مسلمانان نیست بلکه شیوه اهل اسلام
جواب و رد طعنهای صحابه است و شک نیست که این وصف سوا اهل سنت در هیچ فرقه یافته
نمیشود بلکه روافضین نزاع با طعن بیگانگان بجناب آن پاکان نسبت میکنند همچنین خوارج
[illegible] پس معلوم شد که فرقه تابعین اهل سنت اند مخالفان شان بوالمطاوب الصفا
یدینون بدینهم ترجمه اعتقاد میدارند آن تابعین بدین صحابه قوله و یهتدون بهدیهم ترجمه
راه میروند براه صحابه قوله یتفقون علیهم ترجمه اتفاق بر صحابه یعنی بر حمایت و نصرت صحابه
متفق اند و هر که ملحد و شیطان وار آمده بر صحابه شبهه انداخت او را جواب میدهند و میرانند قوله
لا یتهمونهم فیما ادوا الیهم ترجمه و تهمت نمیکنند صحابه را در خبرے که ادا کردند و رسانیدند
احکام دین و احادیث پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بدیشان یعنی صحابه را صادقین دانسته تمام
روایات احادیث ازیشان قبول کرده بران عمل میکنند پس ثابت شد احادیث کتابهای

اہل سنت کہ از اہل بیت و صحابہ مروی ست ہمہ معتبر و مقبول ست و مذہب حضرت امام
زین العابدین علیہ السلام ست و ظاہر شد کہ در روایات شیعہ و تواریخ صحابہ معتبر ہست نزد
امام زین العابدین علیہ السلام کہ بدان اقرار ست و اگر در بعضے روایات شیعہ شیعہ
بعضے اہل بیت بعضے صحابہ را تکفیر کنند چون آن روایات مخالف قرآن و مخالف مذہب
حضرت امام زین العابدین علیہم بر آید ظاہر شود کہ نہ آن قول اہل بیت ست مگر قول
بلکہ کلام مفتری و کذاب بر ایشان بہتان افترا کردہ باشد پس بقول امام زین العابدین علیہم
تمام روایات و کتب شیعہ باطل و افترا ست اہل اسلام و محبان قرآن و اہل بیت را
ازان کنارہ گرفتن فرض عین ست ای مومن طالب نجات آنچہ مذکور شد از کلام
الٰہی و کلمات حضرت سجاد اگر کسی طالب را ہوجت باشد یک کلمہ ازینہا در حق او کفایت
ست و اگر سعادت ازلی نصیب او نشد و بحکم خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر کفر خود
ثابت اند او بسبب انکار قرآن برائے خود دوزخ خرید کرد او را بحث کردن در طریقہ
مسلمانان چہ سود خواہد داد اللّٰهُ الْهَادِیْ وَعَلٰی کَرَمِهٖ اِعْتِمَادِیْ سُبْحَانَ رَبِّكَ
رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُوْنَ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

تمام شد رسالہ تسمیہ بہ وسیلۃ النجات مصنفہ شاہ عبد العزیز صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

اطلاع

سنہ ۱۳۱۰ھ ــــ سنہ ۱۸۹۲ء

مخفی نماند کہ در شہر لاہور بازار کشمیری مکان تاجران ناچیز فقیر اللہ و عبد القادر و عبد العزیز کتب اردو
و فارسی و عربی و قرآن شریف و حمائل از ہر قسم موجود اند و از تصانیف شاہ عبد العزیز علیہ
رحمۃ اللہ علیہ کتب ذیل کہ تازہ طبع کردہ ایم و موجود اند ہر کہ خواہد بارسال قیمت مرقومہ
ذیل و صرف ڈاک فی روپیہ دو آنہ علاوہ ارسال کردہ طلب نماید ۰

کتاب	قیمت	کتاب	قیمت
تفسیر فتح العزیز پارۂ اول فارسی۔	عہ ۱۲	عجالہ نافعہ اصول حدیث ـ	۱عہ
ایضاً تفسیر پارۂ تبارک الذی ـ	۱۵	بستان المحدثین فی تذکرۃ الکتب الحدیث والمحدثین	۱عہ
ایضاً تفسیر پارۂ عم یتساءلون ـ	۱۳	رسائل خمسہ شاہ عبد العزیز دہلوی ؒ	۳

(التماس)

مخفی نماند کہ در تصحیح رسائل خمسہ تا مقدور سعی بلیغ کردہ شد اما چونکہ منقول عنہ غلط بلکہ اغلط بود کما حقہ امید [illegible]